

ویژه نامه هفتادمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد همراه همین شماره «نامه مردم»



روز ۲۶ اردیبهشت امسال ویناری به زبان انگلیسی به انگیزه جلب همبستگی بین‌المللی با مبارزه مردم ایران برای دموکراسی، آزادی، و صلح برگزار شد. در این میزگرد

یرواند آبراهامیان: مبارزه در ایران: مردم در برابر دین‌سالاری!

آنلاینی که به ابتکار "لیبریشن" (لیبراسیون)، سازمان بریتانیایی ترقی خواه ضدآمبریالیست و طرفدار حقوق بشر، در آن روز برگزار شد، تاریخ‌دان سرشناس آمریکایی ایرانی تبار پروفیسور یرواند آبراهامیان نیز شرکت داشت. یرواند آبراهامیان استاد تاریخ در کالج باروک در دانشگاه سیتی نیویورک و محقق تاریخ معاصر ایران است. او در بررسی کارنامه جنبش "زن، زندگی، آزادی" به جنبه‌های گوناگون این جنبش و چالش‌های رودرروی آن پرداخت و در ضمن بر همبستگی‌اش با این جنبش تأکید کرد.

پروفیسور یرواند آبراهامیان، با توجه به زمینه‌ها و موضوع‌های اصلی پژوهشی‌اش و توجهی که به رخداد‌های ایران دارد، در صحبت‌هایش به نکته‌های شایان توجهی در ارتباط با تحولات اخیر در ایران اشاره کرد.

او در ابتدای سخنانش گفت: "فکر می‌کنم اینکه اکنون رژیم [ایران] با بحرانی بزرگ روبه‌روست، بحرانی که دائمی است و نمی‌تواند آن را حل کند، خودش موضوع شایان توجهی است. علت این است که گسست و تقابل گفتیمانی حقیقی [بین رژیم و جامعه ایران] وجود دارد؛ به‌رغم اینکه رژیم با زبانی صحبت می‌کند که گویی خود را دارای حق و مشروعیت الهی می‌داند. رژیم ادعا می‌کند که نماینده خدا بر روی زمین ادامه در صفحه ۷

انقلاب مشروطیت راهگشای دورانی نو در تاریخ معاصر ایران



"آرمان‌های مشروطیت باوجود همه موانع تاریخی ایجادشده مانند دیکتاتوری رضاخان، سلطنت ننگین دست‌نشانده امپریالیسم محمدرضا پهلوی، و شکست انقلاب بهمن به‌دست روحانیت تاریک‌اندیش و استیلای اسلام سیاسی، هم‌چنان زنده است و درپیکار مردم میهن ما تداوم دارد."

یادکرد از انقلاب مشروطیت و تمرکز بر درس‌ها و تجربه‌های آن، امسال اهمیتی ویژه دارد. گرمی‌داشت سالگرد انقلاب مشروطیت در سال کنونی مصادف و نزدیک با یک‌سالگی خیزش مردمی زن، زندگی،

ادامه در صفحه ۲

مردم میهن ما از سال‌ها پیش با سیاست‌های ویرانگر استعماری که بر اصل امنیت پلانزاع مالکیت سرمایه خارجی در کشورهای درحال توسعه یا مستعمره سابق تأکید دارد و پیامدهای دردناک آن آشنا هستند. مدت‌ها قبل از مطرح شدن دوباره اصل "امنیت سرمایه" از سوی جان ویلیامسون در مقاله‌اش در نشریه "توسعه جهانی" با عنوان: "دموکراسی و ادامه در صفحه ۳

تأمین مستبدانه امنیت سرمایه در میهن ما

با ناکارآمدی رژیم در حل بحران‌های چندوجهی، موج دوم جنبش "زن، زندگی، آزادی" نزدیک‌تر می‌شود!
مشکلات زیست‌محیطی و اعتراض‌های رو به‌گسترش مردم به یاد دکتر اسدالله حبیب، نویسنده، شاعر، پژوهشگر و رئیس پیشین دانشگاه کابل
گستردن ناتو به‌سوی آسیا بدترین ایده است
دستاوردهای حزب کمونیست یونان در انتخابات یونان

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»
شماره ۷۵
منتشر شد!



شماره ۱۱۸۸، ۲۳ مرداد ۱۴۰۲
دوره نهم، سال چهارم

دو سال پس از برگماری
رئیس، در بر همان
پاشنه می‌چرخد:
خدعه‌گری دینی،
تقدیس "اقتصاد آزاد"،
سرکوب

به‌رغم تبلیغات و گفته‌های ابراهیم رئیسی و انتشار انواع آمار اقتصادی دستکاری شده، به‌ویژه دروغ‌گویی مکرر در مورد روند نزولی قیمت‌ها و نرخ تورم و دلار، واقعیت آن است که نرخ واقعی تورم قیمت مواد غذایی از ۷۰ درصد کمتر نشده است. قیمت دلار نیز، که اثری تعیین‌کننده بر اقتصاد واردات‌محور کنونی دارد، در حدود ۵۰ هزار تومان است. گران شدن سراسر نان در سراسر کشور نیز بی‌تردید معضل کم‌رشدن دیگری در زندگی زحمتکشان و تنگدستان خواهد شد که سفره‌شان روزبه‌روز کوچک‌تر می‌شود. در چنین اوضاعی، هیچ‌یک از مانورهای نمایشی دولت فاسد و بی‌صلاحیت کنونی اثری در جلوگیری از وخیم‌تر شدن وضع فلاکت‌بار اقتصادی و معیشت مردم نداشته است و دورنمایی نیز برای تغییر این وضع به سود زحمتکشان دیده نمی‌شود.
ناتوانی به‌اصطلاح "دولت مردمی" و

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامه با تشدید مبارزه یورش رژیم به ...

آزادی است. این تقارن در محتوا و مضمونش بازتاب آرمان‌های خلقی مردم میهن ماست که با تبلیغ و ترویج اندیشه‌های مترقی روشنگران نستوه عصر مشروطه آغاز و سپس در رخداد سترگ انقلاب مشروطیت عینیت یافت. این انقلاب سراسر زندگی اجتماعی ایران معاصر را دربر گرفت و همه ابعاد آن را دگرگون کرد. آرمان‌ها و اصولی که بر درفش انقلاب مشروطیت نقش بسته است، خواست ملی، میهنی و انقلابی جامعه نیازمند تحول ایران بوده است و اکنون نیز هست. اصول انقلاب مشروطیت در مسیر تاریخی‌اش در پیچ‌وخم‌های دیکتاتوری خون‌ریز سلطنت ضد ملی رضاشاه و پسرش و سپس شکست انقلاب به‌همین و استیلا کهنه‌پرستی و واپس‌گرایی اما هرگز از حرکت باز نایستاده است و همچنان در کانون خواست‌های ملی جای دارد. خواست درنگ‌ناپذیر استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، و پیشرفت و سعادت مردم ایران، یعنی همان آرمان‌های انقلاب مشروطه، شعار هم‌اکنون خلق‌های ایران در مبارزات امروز آنان است. هراس ارتجاع و امپریالیسم همه از آرمان مشروطیت (این انقلاب ناتمام) به‌گفته رفیق قهرمان توده‌ای رحمان هاتقی - حیدر مهرگان) از همین ویژگی‌ها، سرزندگی، و پویایی آن بوده است و در حال حاضر نیز هست.

انقلاب مشروطیت سرآغاز چرخشی تعیین‌کننده در سرنوشت میهن ما در خلال سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ خورشیدی (مطابق با نخستین سال‌های سده بیستم میلادی) بود و نقش و تأثیر تاریخی آن با هیچ‌یک از وقایع تاریخ معاصر ایران قابل قیاس نیست. با صراحت و دقت علمی می‌توان مدعی شد، همه تحول‌های جامعه ما مستقیم و غیرمستقیم، به‌قول زنده‌یاد رفیق طبری، با این "انفجار شفق تابناک انقلابی" مرتبط بوده و انقلاب مشروطیت سرمنشأ حرکت ظفرنمون ایران به‌سوی رهایی از چنگال استبداد، امپریالیسم و بی‌عدالتی و تاریک‌اندیشی به شمار می‌آید. در آستانه انقلاب مشروطه منابع عمده بازار ایران در دست امپریالیسم به‌ویژه انگلستان بود. ناراضی‌ای ژرف در میان مردم از دولت و عملکرد آن وجود داشت. تشدید ستم فتودال‌ها و رژیم مستبد شاه قاجار، تجاوزات بی‌بندوبار اشراف و زمین‌داران، دعاوی روحانیت وابسته به فتودال‌ها و یک سلسله حوادث دیگر زمینه‌های انقلاب را فراهم می‌ساخت. در واقع انقلاب مشروطیت از ژرفای زندگی اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی و اجتماعی ایران سرچشمه می‌گرفت و بر بستر تضادهای درونی جامعه ایران به‌ویژه تضاد بین سیاست کشورهای امپریالیستی و خواست و نیاز توده‌های وسیع مردم برای حفظ استقلال، تأمین عدالت و برابری و برقراری آزادی و قانونیت، فرامی‌روید.

بر بستر این وضعیت تاریخی است که ضرورت تحول در جامعه پدید آمده و مقدمات عینی و ذهنی انقلاب مهیا می‌گردد. مشروطیت ضمن آنکه طی سالیان دراز در بطن جامعه سنتی ایران نضج گرفت، دو مرحله را از سرگذراند. در مرحله نخست در کنار توده‌های جان به‌لب رسیده، اشراف و جناحی از روحانیون نیز در مخالفت با استبداد قاجار حضور داشتند. در مرحله نخست با همه فرازونشیب‌ها فرمان مشروطه صادر شد و اراده مردم بر اراده "ظلاله فی الارض" (سایه خدا بر زمین) غلبه کرد. مرحله دوم با مداخله انگلستان و روسیه و حمایت از استبداد که به‌توپ بستن مجلس شورای ملی نمونه‌ای از آن بود آغاز گشت که طی این مرحله با دفاع قهرمانانه تبریز و تحکیم اندیشه‌های مبتنی بر دموکراسی، استبداد صغیر نیز به‌زانو درآمد.

دوران تاریخی‌ای که انقلاب مشروطیت ایران در بطن آن امکان وقوع یافت و به‌سرعت شعله‌های آن سراسر کشور را دربر گرفت، دوران رشد و تکامل جنبش انقلابی در سراسر جهان است. انقلاب ۱۹۰۵ / ۱۲۸۴ روسیه، تکانه‌ای بزرگ در آسیا و اروپا پدید آورد. این تکانه در میهن ما بهتر و زودتر از دیگر مناطق و کشورهای آسیا و شرق مدیترانه شنیده و احساس شد.

با ژرفش مبارزه و حضور توده‌های مردم و طبقه‌های محروم، و همچنین فعالیت پرثمر اجتماعیان - عامیون (سلف حزب کمونیست و حزب توده ایران) به‌ویژه تشکیل "مرکز غیبی" تبریز به‌رهبری "علی مسیو" خواست بنیادینی دیگر به خواست‌های توده‌ها افزوده شد: تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس قانون‌گذاری!

در اینجا همچنین ضروری است به نقش حیدرخان عموآغلی که در این انقلاب بسیار برجسته بود، اشاره‌ای بکنیم. بویژه در دوران دفاع تبریز او در کنار علی مسیو، ستارخان و باقر خان از زمره پیشوایان سترگ انقلاب مشروطیت بود. ستارخان که دسته‌های مسلح تحت رهبری حیدرعموآغلی را همواره در روزهای مقاومت تبریز در کنار خود داشت همیشه می‌گفته است: "حرف همان است که حیدر خان بگوید."

دربار قاجار، زیر فشار اعتراض‌های مردم و امواج عظیم جنبش انقلابی، به سازش تن در داد و مظفرالدین شاه قاجار، فرمان درباره تدوین قانون اساسی، و در پی آن، فرمان تشکیل مجلس و انتخابات را نیز صادر کرد. این مرحله نخست انقلاب بود که لیبرال‌ها در آن دست بالا را داشتند. بورژوازی ایران در این دوران در ضعف به‌سرمی‌برد. به‌قول رفیق رحمان هاتقی: "بورژوازی ایران هویت کاملی نداشت. در کنار بورژوازی بازرگان، جای بورژوازی صنعتگر خالی مانده بود. این کمبود که خود محصول یک‌رشته حوادث تاریخی بود، به‌نوبه خود باعث وارد آمدن زخم عمیقی بر بدن انقلاب شد."^۱



Haydar Amo-Oghli,
Leader of the Communist
Party of Iran, 1920

پس از صادر شدن فرمان مشروطه از سوی مظفرالدین شاه، مرحله دوم انقلاب - مرحله‌ای که توده‌های مردم و محرومان شهر و روستا در آن نقشی اساسی داشتند و دیدگاه مبتنی بر دموکراسی بر آن حاکم بود - آغاز می‌گردد. مبارزه با استبداد و توطئه‌های استعمارگران، به مقاومت و خیزش تاریخی و ماندگار تبریز منجر شد. در جریان خیزش تبریز، تهی‌دستان شهر و روستا با رهبری سوسیال‌دمکرات‌های انقلابی (اجتماعیان - عامیون) استبداد را به‌عقب راندند و از آرمان‌های مشروطیت با خون و شجاعت‌شان دفاع کردند. این خیزش از سوی انقلابیون آن دوران جهان با تحسین و ستایش و ابراز همبستگی نسبت به آن همراه بود. لنین، ضمن آنکه ایران را به‌دلیل انقلاب مشروطیت و حضور توده‌ها "پیش‌تاز جسر آسیا" نام می‌دهد، درباره مرحله دوم انقلاب مشروطیت و خیزش قهرمانانه تبریز می‌نویسد: "اما مبارزات مسلحانه تبریز و پیروزی‌های انقلابی که به‌نظر می‌آمد به‌کلی در هم‌شکسته شده باشند، نشان می‌دهد که جلالان شاهی حتی با کمک لیاخوف‌های روسی و دیپلمات‌های انگلیسی با یک مقاومت بسیار شدید از پایین روبه‌رو هستند. آن جنبش انقلابی که می‌تواند در برابر تلاش مسلحانه برای اعاده رژیم سابق ایستادگی کند و تلاش کنندگان را به‌توسل به بیگانگان برای کمک وادار سازد، نابودشدنی نیست و کامل‌ترین پیروزی ارتجاع در ایران در چنین شرایطی می‌تواند تنها مقدمه‌ای برای قیام تازه توده‌ها باشد."^۲

با انقلاب مشروطیت زمینه‌هایی برای تحول به‌سود قانونیت، دادگستری نوین، خلق ید از روحانیون در بسیاری از عرصه‌ها، آموزش‌وپرورش نوین، حق آزادی بیان، اندیشه، قلم، و اجتماعات و حزب‌ها فراهم آمد و این مفاهیم همراه با مبارزه خستگی‌ناپذیر جنبش کارگری و کمونیستی ایران (در هر سه مرحله تاریخی حیاتش یعنی مرحله فعالیت "اجتماعیان - عامیون"، حزب "کمونیست ایران"، و حزب "توده ایران") به عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میهن ما وارد شد. مشروطیت تاریخ ایران را برای همیشه به‌سود حق حاکمیت مردم ورق زده است، همان‌گونه که استبداد سلطنتی نتوانست در تاریخ ایران ماندگار شود، دیکتاتوری ولایی نیز نخواهد توانست برای همیشه بر این کشور مسلط بماند. دلیل تاریخ سازی و دروغ‌پردازی رژیم واپس‌گرا و ضد مردمی حاکم در این حقیقت نهفته است. رژیم ولایت فقیه در نقطه مقابل حق حاکمیت مردم قرار دارد. مردم میهن ما با فرارسیدن سالروز مشروطیت و در آستانه سالگرد خیزش مردمی زن، زندگی، آزادی این فرصت را می‌یابند تا بار دیگر به گذشته انقلابی‌شان نظری افکنند و در مبارزه برای دستیابی به آزادی و حق حاکمیت خویش درس‌ها و تجربه‌های تاریخی را در دوران کنونی به‌کار بندند.

۱. کتاب "انقلاب ناتمام، زمینه‌های سیاسی و اقتصادی انقلاب مشروطه ایران"، نوشته رفیق رحمان هاتقی (حیدر مهرگان)، صفحه ۱۱. چاپ سوم، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۸۵.
۲. مجله "دنیا"، شماره ۱، مقاله "لنین و ایران"، نوشته هدایت حاتمی، صفحه ۴۴، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۹.



از نقش دولت در پیگیری سیاست‌های ضد ملی به منظور "اجرای قانون" حفاظت از امنیت سرمایه در میهن ما است.

شبهات اقدام‌های سرکوب‌گرانه طی دوران مختلف در میهن ما یا در شیلی (۱۳۵۲) و در اندونزی (از ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۵) که در خلال جنایت‌های رخ داده در آن‌ها قتل عام صدها هزار تن از کمونیست‌ها و نیروهای مترقی صورت گرفت، بر حسب اتفاق نیست. در تمام این موارد ایجاد شرایط لازم برای امنیت سرمایه در دستور کار دولت‌ها بوده و در مقابل - همان‌طور که اجماع واشنگتن تأیید می‌کند - شرکت مردم در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی - سیاسی دولت آسیب رساندن به نظم لازم برای حفاظت از سرمایه را موجب می‌شود و در چنین شرایطی دولت برای حفظ نظم و امنیت سرمایه می‌بایست اقدام کند.

در رژیم ولایت فقیه نیز که اسلام سیاسی بر مبنای احکام ارتجاعی اسلامی حدی برای مالکیت سرمایه و بازتولید آن قابل نیست، برای پیشبرد نوع اقتصاد سرمایه‌داری نولیبرالی مورد نظر حاکمیت از تمام ابزار سیاسی و اجتماعی و نهایتاً خشونت مستبدانه استفاده می‌شود. ندیده گرفتن این واقعیت که سیاست‌های خشونت‌آمیز رژیم ولایت فقیه برای تأمین شرایط لازم برای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی است، این سیاست‌های اقتصادی را در عمل از زیر ضرب خارج می‌کند و مشکل را - همان‌گونه که نیروهای راست‌گرای وابسته به امپریالیسم اما مخالف رژیم ولایت فقیه می‌خواهند و تبلیغ می‌کنند - به روایت فرهنگ ارتجاعی قرون وسطایی اسلامی، نیاز به جدایی آن و سایر احکام دینی و فساد از حکومت، و وجود نداشتن برخی آزادی‌های مدنی و فردی محدود می‌کند. از این راه ادامه سیاست‌های اقتصاد سرمایه‌داری نولیبرالی که در دستور کار نیروهای راست‌گرای وابسته به کشورهای غربی است تأمین می‌شود تا با اتکا به پشتیبانی این دولت‌ها با کارایی بیشتری برای تاراج اموال عمومی میهن ما به کار گرفته شود.

همان‌طور که در اسناد هفتمین کنگره حزب توده ایران آمده است، در میهن ما "محدود کردن خشن حقوق و آزادی‌های دموکراتیک برای حفظ نظام سرمایه‌دارانه اسلام‌گرای حاکم، از ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران است که زمینه‌های متعددی را هدف گرفته است: حق برخورداری از زندگی شایسته، حقوق بنیادی همگانی، حقوق و آزادی‌های شخصی و فردی، حقوق زنان و کودکان، حق اجتماع و برپایی تشکل‌های آزادانه و مستقل مانند سندیکاهای کارگری، آزادی اندیشه و بیان، حقوق اقلیت‌های مذهبی و ملی، آزادی نشر، آزادی حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی و مدنی و حق انتخاب آزادانه." در همین اسناد ضمن خاطر نشان کردن اینکه بخش مالکیت خصوصی سرمایه‌داری در کنار بخش‌های دولتی و تعاونی یکی از سه اصل برنامه اقتصادی پیشنهادی حزب توده ایران است، بر ضرورت تحدید نقش سرمایه خصوصی غیرمولد و سوداگر و نظارت بر نقش سرمایه‌های تولیدی از سوی دولت ملی و دموکراتیک تأکید شده است.

ادامه تأمین مستبدانه امنیت سرمایه در میهن ما ...

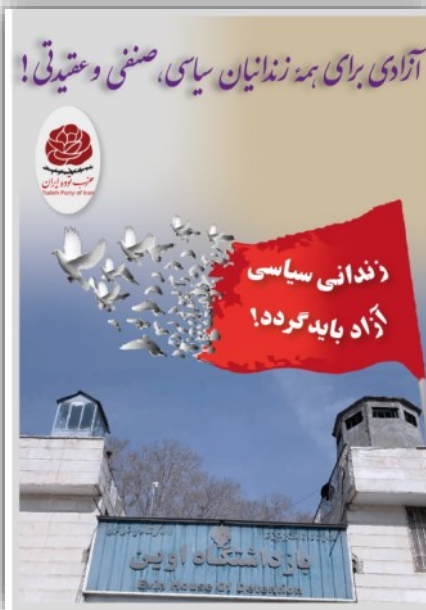
اجماع واشنگتن ۱ در سال ۱۳۷۲، نماینده شرکت نفت ایران و انگلیس در مصاحبه خود با خبرنگارهای خارجی که فیلمی از آن در فضای مجازی وجود دارد، در مخالفت با سیاست ملی کردن صنعت نفت میهن ما و برای توجیه مالکیت صنعت نفت ایران از سوی شرکت انگلیسی می‌گوید: "صنعت نفت در این کشور [ایران] با سرمایه، تلاش، و نبوغ بریتانیایی‌ها، تأسیس شده است." در نظر او و دیگر نمایندگان شرکت‌های انحصاری و کشورهای امپریالیستی، غارت کردن ثروت، منابع طبیعی، و دسترنج مردم در کشورهای درحال توسعه امری طبیعی بود و حتی برای تظاهر کردن به مفید بودن این نوع روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی برای مردم این کشورها هم تلاشی نمی‌شد.

در سال‌های اخیر برای توجیه اصل "امنیت سرمایه" که مبنای اساسی و نظری "اجماع واشنگتن" است از جانب طرفداران سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی تلاش‌های مذبحانه انجام گرفته است.

این گونه تلاش‌ها نام هرناندو دِ سوتو [Hernando de Soto] اقتصاددان راست‌گرای اهل پرو و نویسنده کتاب "رمز سرمایه: چرا سرمایه‌داری در غرب موفق است، ولی در جای دیگر شکست می‌خورد؟" را به یاد می‌آورد. هرناندو دِ سوتو تأکید می‌ورزد این اصول تعدیل ساختاری ترویج شده از طرف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در کشورهای درحال توسعه نیست که اقتصاد این کشورها را با شکست و رکود مواجه می‌کند، بلکه وجود نداشتن ساختارهای لازم قانونی برای تأمین امنیت سرمایه علت شکست و رکود است [۱] او با شروع از نقطه آغازین پذیرش مناسبات اقتصادی نولیبرالی ویرانگر بین کشورهای امپریالیستی و کشور های درحال توسعه در کنار تأکید بر لزوم وجود ساختارهای قانونی مالکیت برای مردم این کشورها، امنیت مالکیت سرمایه‌های خارجی را گذشته از این که سیر تاریخی مناسبات استعماری در کشورهای درحال توسعه چه بوده‌اند، اصلی کلیدی برای توسعه می‌داند. از طرفی دیگر با برداشتی یک‌بعدی در مورد تعیین و ایجاد ساختارهای مالکیت برای مردم [بخوان: آزادسازی ورود و تأمین امنیت سرمایه‌های خارجی] و ندیده گرفتن نقش مخرب سایر سیاست‌های تعدیل ساختاری از جمله خصوصی‌سازی بنگاه‌ها و بانک‌های دولتی، مقررات‌زدایی، انعطاف‌پذیری بازار کار، آزادسازی اقتصادی تجارت و حذف یارانه‌ها در صنایع تولیدی و کشاورزی، در مورد علت‌های رکود اقتصادی و فقر در کشورهای درحال توسعه آدرس اشتباهی می‌دهد. به همین دلیل است که چهار رئیس‌جمهور آمریکا (ریگان، جورج بوش، کلینتون، و جورج دبل‌یو بوش) و مارگارت تاچر نخست وزیر بریتانیا نظریه اجرای تأمین امنیت سرمایه و "اجرای قانون" برای حفاظت از سرمایه و راهکار ارائه شده از سوی دِ سوتو را ستوده‌اند و آن را امری لازم برای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در کشورهای درحال توسعه می‌دانند. این جا از نظر آنان هدف و نقش تعیین شده برای دولت‌های کشورهای درحال توسعه، حفاظت از مالکیت سرمایه خصوصی خارجی و داخلی و ایجاد امنیت برای بازتولید آن است. در این راه در پی تلاش برای پیش‌برد این سیاست‌ها ناچار نقش دولت چنان است که موجب امنیتی شدن کشور می‌شود، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی محدود یا کاملاً ملغی می‌شوند و سهم بودجه و هزینه اختصاص داده شده برای فعالیت‌های امنیتی افزایش می‌یابند. در مقابل، کاهش بودجه برای امور اجتماعی از جمله آموزش و پرورش، بهداشت و سایر هزینه‌های لازم برای حمایت از طبقات زحمت‌کش و تهیدست در دستور کار روز قرار می‌گیرد. آن‌چه در شیلی پس از کودتای سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳ میلادی] و سرنوشتی دولت ملی آئنده رخ داد، دولتی که بر اساس انتخابات دموکراتیک به قدرت رسیده بود، نمایانگر چنین شرایطی است.

برقراری حکومت نظامی و سرکوب همه‌جانبه حزب‌ها و نهادهای ملی و دموکراتیک در پی از کودتا ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ که به تأمین شرایط مساعد برای بازگشت شرکت‌های نفتی انحصاری به میهن ما منجر گردید و پافشاری رژیم جمهوری اسلامی بر ادامه دادن به جنگ ایران و عراق و امنیتی کردن کشور و سرکوب نیروهای سیاسی مخالف رژیم و بسیاری از فعالان اجتماعی و سیاسی مستقل در سال‌های دهه ۱۳۶۰ برای ایجاد شرایط لازم برای پیشبرد سیاست‌های تعدیل ساختاری از طرف رژیم ولایت فقیه، دو نمونه بارز

John Williamson "Democracy and the Washington .1
Consensus" World Development Vol. 211 - No 8, 1993.
Page 1331.



امکانات رفاهی دانشگاه، بدون اطلاع قبلی، محروم شده‌اند.

مشکلات زیست‌محیطی و اعتراض‌های رو به گسترش مردم

نابودی محیط زیست یکی دیگر از معضلاتی است که رژیم ولایت فقیه در طول حیاتش برای میهن ما به وجود آورده است. مسئله محیط زیست مسئله‌ای است که میلیون‌ها تن از مردم زحمتکش میهن‌مان هر روز با آن درگیر هستند. به عنوان مثال، مشکل بی‌آبی در شهرهای مختلف در روزها و هفته‌های اخیر شرایطی بسیار سخت را برای مردم ایجاد کرد که موجب اعتراض‌هایی وسیع و نیز درگیری با نیروی انتظامی و پلیس را موجب شد. سیستان و بلوچستان، تهران و کرج

به‌خصوص در هفته‌های اخیر بر اثر بی‌آبی دچار مشکل بودند که با گرمای شدید هوا و قطع شدن متناوب برق این معضل چندین برابر شد. در خبرها آمده بود که به‌خاطر گرمای شدید دولت دو روز را در سراسر کشور تعطیل اعلام کرد، ولی کارگران پیمانی پارس جنوبی در عسلویه در آن گرما و رطوبت شدید بدون آنکه تغییری در شرایط کارشان ایجاد شود مشغول کار بودند. خبرها حاکی از گرمزدگی و وخامت حال تعدادی از کارگران در سر کار است. مسلماً با ادامه وخامت اوضاع محیط زیست هم‌زمان با خشکسالی شدید گسترش اعتراض‌های مردمی را شاهد خواهیم بود. رژیم با دستگیری فعالان محیط زیست درصدد مقابله با مردم است. نمونه اخیر آن بازداشت پنج فعال زیست‌محیطی در مریوان بود. آزاد روحی، لایق احمدی، سرکوت عبادی، آلان اردشیری، و دلیر محمدی، پنج فعال زیست‌محیطی اهل مریوان طی روزهای گذشته از سوی نیروهای امنیتی این شهر بازداشت شدند و از وضعیت‌شان تا کنون اطلاعی در دست نیست.

این پنج فعال زیست‌محیطی درحالی بازداشت شدند که طی روزهای گذشته آتش‌سوزی‌ای گسترده مناطق جنگلی مریوان را فراگرفته و سازمان‌های زیست‌محیطی و فعالان زیست‌محیطی در این شهر با وجود همه مانع‌تراشی‌های نهادهای حکومتی با دستاویز خالی و بدون تجهیزات اطفای حریق درحال مهار و کنترل آتش‌سوزی هستند و چندین نفر از آنان نیز در حین کنترل آتش‌سوزی زخمی و به مراکز درمانی منتقل شده‌اند.

دریاچه ارومیه در آستانه خشکی کامل

بنابر گزارش‌های دقیق تا آخر مردادماه ۹۸ درصد دریاچه ارومیه خشک خواهد شد. خشکی دریاچه باعث تهدید زیستگاه‌های گیاهی و جانوری در دریاچه ارومیه در بین دو استان آذربایجان غربی و شرقی می‌گردد و علاوه بر پیامدهای اکولوژیکی، برای مردم استان این دریاچه که معیشت‌شان با آب دریاچه ارومیه درآمیخته پیامدهایی اجتماعی-اقتصادی به‌دنبال دارد. همین مسئله مهاجرت میلیون‌ها نفر از شمال‌غرب ایران را باعث خواهد شد. فقط مردم ایران نیستند که نگران خشکیدن کامل دریاچه ارومیه و توفان‌های ریزگردهای هستند که می‌توانند تا صدها کیلومتر امتداد پیدا کنند و حتی به حوالی تهران برسند. بر اساس تحقیقات متخصصان محیط زیست عامل زیست‌محیطی در خشک شدن دریاچه ۲۰ درصد نقش داشته و ۸۰ درصد عامل انسانی سهم اصلی در خشک شدن این دریاچه است که در اساس همان سیاست‌های خانمان‌برانداز رژیم بوده است. احداث سدهای غیراستاندارد، چاه‌های عمیق برای استفاده کشاورزی آبی (فاریاب) عملاً تمامی سرچشمه‌های آبریز به دریاچه در خلال سال‌های متمادی بسته شده‌اند. علاوه بر این عامل‌ها، احضار و دستگیری فعالان محیط زیستی در سال‌های اخیر که آخرین آن در همین هفته گذشته بوده است که با احضار ۱۱ فعال به اداره نظارت و پیگیری وزارت اطلاعات در تبریز و اردبیل صورت گرفته است اعتراض به این سیاست‌ها در طول سالیان مختلف با فشارهای امنیتی بسیار محدود و عملاً غیرممکن بوده است. پیامدهای این فاجعه در سال‌های آینده مسلماً بخش زیادی از مردم منطقه و دیگر نقاط کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد. همان‌طور که در کنگره هفتم حزب توده ایران بر آن تأکید شده است، حفظ و بهبود محیط زیست باید یکی از اولویت‌های طرح کارپایه رژیم گذار به جمهوری ملی و دموکراتیک باشد.

روند رو به گسترش بحران‌های چندوجهی که زندگی اکثریت مردم میهن‌مان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و بی‌کفایتی رژیم برای رفع یا حداقل کاستن از این بحران‌ها و نداشتن تصمیمی جدی از طرف آن، زمینه‌هایی بحق برای آغاز موج دوم جنبش "زن، زندگی، آزادی" از سوی مردم به‌وجود آورده است.

گزارش بی‌ازپیکار و زندگی مردم



با ناکارآمدی رژیم در حل بحران‌های چندوجهی، موج دوم جنبش "زن، زندگی، آزادی" نزدیک‌تر می‌شود!

زنان، زحمتکشان، و جوانان که گردان‌های جنبش "زن، زندگی، آزادی" هستند تخفیفی حتی اندک و موقت در مشکل‌های روزمره اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و خصوصاً زیست‌محیطی که همگی آن‌ها هم زائیده سیاست‌های کلان اقتصادی و سیاسی رژیم ولایت فقیه‌اند هیچ نشانی در افق زندگی اکنون و آینده‌شان نمی‌بینند. از این‌روی، روند مقاومت مدنی در مقابل سرکوب رژیم برای متوقف کردن حرکت‌های مطالباتی و نیز آزادی‌خواهانه‌شان روزبروز گسترش می‌یابد. نمونه‌های گسترش‌یابنده این مقاومت را در زیر مرور می‌کنیم:

تجمع‌های بازنشستگان به‌رغم حمله پلیس به تظاهرکنندگان رشت

تظاهرات بازنشستگان صنایع مختلف در روزهای مختلف هفته به‌رغم شیوه‌های مختلف پلیسی و امنیتی برای به‌هم زدن آن‌ها به‌صورت منظم و هم‌زمان در شهرستان‌های مختلف برگزار می‌گردند. در یکشنبه دو هفته پیش پلیس با حمله به تظاهرکنندگان در رشت فکر می‌کرد می‌تواند مانع ادامه این تجمع در هفته‌های بعد گردد. زهی خیال باطل که نه‌تنها در هفته بعد از آن تظاهرکنندگان در شهرهای مختلف این حرکت پلیس را محکوم و در همبستگی با بازنشستگان رشت شعار دادند، بلکه در رشت این تجمع با بیش از ۲۰۰ نفر برگزار شد. همچنین شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران حمایت قاطعش را از اعتراض‌های صنفی تمامی بازنشستگان اعلام کرده است.

کارزار یک‌صد هزار امضا برای آزادی معلمان زندانی

باوجود فیلترینگ وسیع در ممانعت از جمع‌آوری امضا برای کارزار آزادی معلمان از سوی نیروهای امنیتی سایبری، این کارزار تا کنون بیش از ۲۲ هزار امضا کننده داشته است. برخی از امضا کنندگان تشکل‌های صنفی معلمان و دیگر تشکل‌های صنفی هستند.

اعمال فشار به دانشجویان و استادان ادامه دارد

رژیم ولایت فقیه تلاش می‌کند پروژه "سرکوب سفید" دانشگاه‌ها را با حذف دانشجویان و استادان فعال انجام دهد. طبق گزارش کانال "شوراهای صنفی دانشجویان"، در دانشگاه شهید باهنر کرمان، بهارک اختردانش و محمدمهدی علومی، از اساتید گروه دامپزشکی این دانشگاه، به‌دلیل حمایت از دانشجویان در فضای مجازی، حکم انفصال و اخراج گرفته‌اند. در دانشگاه بهشتی نیز دایره عقیدتی سیاسی رهام افغانی خراسکانی، عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی را احضار کرده و گزارش‌ها از احتمال اخراج او خبر می‌دهند. پیش‌تر نیز فرهاد شریعت‌راد از دیگر اساتید دانشگاه بهشتی در شرف قطع همکاری قرار گرفته بود.

در دانشگاه تهران نیز ناصر مقدم کوهی، استاد گروه ارتباط تصویری، از احتمال قطع همکاری دانشگاه با او به‌دلیل حمایت از دانشجویان معترض خبر داد.

کمیته پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان نیز اسامی ۱۴۷ دانشجو از ۴۳ دانشگاه را منتشر کرد که به‌دلیل احکام انضباطی صادر شده در جریان خیزش انقلابی مردم از حق تحصیل محروم شده‌اند. در دانشگاه کردستان تعداد زیادی از دانشجویان دختر به اخذ خوابگاه برای ترم جدید موفق نشده‌اند و از اسکان در خوابگاه و استفاده از

**یادش
گرامی و
ماندگار
باد**



مطلع شدیم دکتر اسدالله حبیب، نویسنده، شاعر، پژوهشگر و رئیس پیشین دانشگاه کابل بدرد حیات گفت. دکتر حبیب یکی از بیدل شناسان و ادیبان شناسان شناخته شده افغانستان بود. وی در سال ۱۳۲۰ در کابل به دنیا آمده بود. وی پس از یک عمر فعالیت ادبی، هنری و فرهنگی، در سن ۸۱ سالگی در کشور آلمان چشم از جهان فرو بست و جامعه‌ی فرهنگی، ادبی و دانشگاهی افغانستان را به سوگ نشاند. دکتر حبیب کارنامه‌ی درخشانی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اداری و خلق آثار ادبی و پژوهشی از خود به یادگار گذاشت. کتاب‌های پژوهشی، داستانی و شعری وی شاهد این ادعا هستند.

زنده‌یاد دکتر اسدالله حبیب در کنار کارهای علمی، فرهنگی، ادبی و هنری، در سال ۱۳۴۶ به عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان درآمد و در سال ۱۳۶۵ به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. وی در پی توطئه‌های امپریالیسم و جنگ تحمیل شده به افغانستان، در اواخر دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد، به آلمان رفت. اما دوری از کشور، او را از خلق آثار ادبی و انجام کارهای پژوهشی باز نداشت و استاد اسدالله حبیب، آثار زیادی در زمینه‌های شعر، داستان، نمایش‌نامه و تاریخ ادبیات آفریده و تقدیم جامعه‌ی ادبی و فرهنگی افغانستان کرد. از آثار دکتر حبیب از جمله می‌توان به مطالب زیر اشاره کرد.

۱. "سه مزدور" (۱۳۴۶)؛ "آخرین آرزو" (۱۳۶۴)؛ "کشف بزرگ" (گزیده‌ی داستان، ۱۳۹۸) و "پایان غم بزرگ" (گزیده‌ی داستان ۱۳۹۹)
۲. بیدل شاعر زمانه‌ها؛
۳. راه گورکی؛
۴. ادبیات دری در نیمه‌ی نخستین سده‌ی بیستم؛
۵. ویژگی‌های داستانی شاهنامه؛
۶. بیدل و چهار عنصر؛
۷. دوره‌ی امانی؛
۸. پژوهشی در وضع فرهنگی-اجتماعی زمان امیر امان‌الله؛
۹. واژه‌نامه‌ی بیدل؛
۱۰. سایه‌ی صدا (جلوه‌های هنری شعر بیدل)؛
۱۱. انسان در نگارستان شعر بیدل؛

"طبری در زندان"

سروده‌ی: زنده‌یاد دکتر اسدالله حبیب
مهر ماه ۱۳۶۳

طبری! ای خرد توده‌ی ایران
دل تابنده ز عشق گل سرخ
که در آوردگه دشمن خلق
و ره مردمی حزب پُراوازه‌ی خویش
پی نابودی بیداد، پُراوازه‌ترین.
سرت افراخته باد!
و تُرا نام گرامی جاوید!
به شب تیره‌ی محرومی دیرین تبار زحمت
به شب رنج‌گران سپه ابله‌دست در بند
تو یکی دست فروزنده چراغ
حذر ای ابر سیاه‌گذرا!
نه چنانست که خورشید فروزان طبری‌ست؟
گذرا ابر سیاه را
چه به خورشید فروزان سر جنگ
سر سنگ اندازی‌ست؟

همه‌ی زندگی پاک و شکوهنده‌ی او
چو یکی دفتر زرین خط آزادی‌ست
و ترا کودک‌وار
به چنین دفتر زرینه چه میل بازی‌ست؟
طبری!
جوهر اندیشه‌ی زحمتکش ایران است
طبری، دانش رهیابی توفان است
طبری، پرچم حزب‌توده‌ی ایران است.
طبری خواهد بود
چو سپیدار، سرفراز چنانکه بوده‌ست!

ادامه دو سال پس از برگماری رئیس، ...

تأکید کرده است که مجموعه رژیم، در دهه‌های گذشته و با حمایت خامنه‌ای، با اجرای برنامه‌های سرمایه‌داری نولیبرال در اقتصاد با هدف هماهنگ‌سازی با "اجماع واشنگتن" و جهانی‌سازی سرمایه‌داری، کشور و اقتصاد آن را آماده برقراری پیوندهای گسترده‌تر با سرمایه‌داری جهانی کرده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران و دولت آمریکا، به‌رغم برخی اختلاف‌هایشان در مسائل منطقه‌ای، با اشتیاق برای متصل کردن اقتصاد ایران به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی مطابق با فرمول‌های تعریف‌شده در چارچوب نهادهای امپریالیستی جهانی - از جمله نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - عمل و همکاری خواهند کرد.

دولت رئیسی و کلیت حکومت ایران برای حفظ دیکتاتوری سرمایه‌داری و دین‌محور حاکم، اقتصاد کشور را باشتاب در مسیر خشن‌ترین نوع سرمایه‌داری قرار داده‌اند که بر اساس نظریه‌های ضدانسانی نظریه‌پردازان راست‌گرای اقتصادی مانند فردریش فون هایک در تقدیس "بازار آزاد" تنظیم شده است. در چند ماه گذشته، همه سران و کارگزاران جمهوری اسلامی، از رأس حکومت یعنی علی خامنه‌ای گرفته تا دولتی‌ها و نظریه‌پردازان و اندیشکده‌های رژیم، در تلاشی جمعی و برنامه‌ریزی‌شده برای عادی و منطقی نشان دادن "اقتصاد آزاد" (بی‌نظارت) و توجیه کردن آن بر اساس ارزش‌های "اسلام سیاسی" در افکار عمومی، به هر یاهوای متوسل شده‌اند. برای نمونه، بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران، روز ۱۱ مرداد در نشست "بررسی صنعت خودروهای تجاری در اتاق بازرگانی تهران" به انتقاد از دخالت دولت در اقتصاد پرداخت و با استناد به کتاب "صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری" (نوشته بندیکت کهلر) برای فریب دادن افکار عمومی گفت: "حتی پیامبر اسلام هم با دخالت حاکمیت در اقتصاد مخالف بوده است [...]. پیامبر اسلام گفته است که قیمت‌ها دست خداست و هزار سال بعد آدم اسمیت همین را گفته - یعنی قدرت بازار!"

این نوع عوام‌فریبی و سوءاستفاده از باورهای دینی مردم در رژیم اسلامی حاکم بسیار رایج بوده است. رژیم برای هموار کردن مسیر اجرای برنامه‌های نولیبرالی مانند حذف یارانه‌ها یا افزایش قیمت سوخت و نان و دیگر کالاهای اساسی مردم - به‌طور خلاصه، حذف نظارت بر قیمت‌ها و به‌اصطلاح "آزادسازی قیمت‌ها" - بارها و بارها از این شیوه بهره گرفته و کوشیده است مردم را، به‌بهانه دین‌داری و حفظ اسلام، به پذیرش این سیاست‌ها وادار کند. روشن است که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان‌اند که در زندگی واقعی و هر روزه باید پیامدهای فاجعه‌بار و دردناک این سیاست‌ها را - لایذ به‌خاطر دین - تحمل کنند. و اگر هم نپذیرند و اعتراض کنند، حکومت مرتجع اسلامی به حکم نماینده خدا روی زمین می‌تواند و باید آنان را سرکوب کند!
حزب توده ایران بار دیگر بر این واقعیت تأکید می‌کند که در اوضاع مشخص کنونی کشور، بن‌بست بحران اقتصادی در کنار ترفندهای ضدانسانی و ضدملی حکومت در واکنش به آن، چشم اسفندیار دیکتاتوری حاکم در برابر جنبش ملی اعتراضی آزادی‌خواه و عدالت‌طلب در جامعه است. از این رو، در مبارزه هم‌زمان برای آزادی و عدالت اجتماعی و استقلال است که با ارتقا دادن سطح مبارزه جنبش می‌توان توازن نیرو را به زیان حاکمیت مطلق و سرکوبگر ولایت فقیه تغییر داد. عقب‌نشینی‌های اساسی به آن تحمیل کرد، و در نهایت این رژیم خودکامه و ضدمردمی را از قدرت انداخت و حذف کند.

ادامه دو سال پس از برگماری رئیس، ...

در مجموع "حکومت یکدست" مورد نظر علی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم، چنان آشکار شده است که بسیاری از "خودی‌ها" نیز به دلیل نگرانی از آینده "نظام" صدایشان درآمده است. برای مثال، در سرمقاله شنبه ۱۴ مرداد روزنامه جمهوری اسلامی نزدیک به بیت رهبری با عنوان "ارزیابی کلی دو سال حکومت یکدست"، واقعیت‌های موجود به این صورت بیان شده است: "تا کی می‌خواهید تقصیرات را به گردن قبلی‌ها بیندازید؟ بعد از گذشت دو سال از تحویل گرفتن دولت، هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند وضع موجود را به گردن دولت قبلی بیندازد. مدت دو سال زمان خوبی برای ایجاد تغییرات مورد نظر هر دولتی است، به‌ویژه دولتی که در یک مجموعه یکدست زمام امور را در اختیار دارد. در تمام ۴۴ سال گذشته، هیچ دولتی به اندازه دولت کنونی از هماهنگی و یکدستی کامل و صددرصد برخوردار نبود."

اما واکنش ابراهیم رئیسی به اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی کنونی و موج فزاینده انتقادهای حتی در درون "نظام" - چه بوده است؟ پناه بردن به "ضرورت حجاب"! البته در این عرصه نیز، به دلیل مقاومت شجاعانه زنان در برابر ارزش‌های واپس‌گرایانه "اسلام سیاسی"، کلیت حکومت ولایی با چالشی بزرگ روبه‌روست. در حالی که سران حکومت برای بحران‌های چندوجهی کشور هیچ راه‌حلی به سود زحمتکشان ندارند. رئیس‌جمهور منصوب ولی فقیه با حضور نمایشی در یک همایش خودی‌های رژیم با عنوان "بزرگداشت شهدای مدافع حرم"، که به‌واقع اکثریت مردم مخالف آن هستند یا اعتنایی ندارد، در مورد "کشف حجاب" یا همان مبارزه دلبرانه زنان برای حقوق و آزادی‌های فردی، خطاب به خانواده‌های "شهدای مدافع حرم" گفت: "بساط کشف حجاب حتماً جمع می‌شود، نگران نباشید."

واقعیت آن است که در چند ماه اخیر، بخش وسیعی از مردم از برخی خط قرمزهای رژیم اسلامی رد شده‌اند و این وضع دیگر برگشت‌پذیر به گذشته نیست. کارگران و زحمتکشان کشور خواهان زندگی و کار شایسته‌اند که رژیم حاکم نه توان و نه خواست برآورده کردن آن را دارد. میزان درماندگی و واماندگی دیکتاتوری در برابر این وضع را در این سخنان رئیسی می‌توان دید: "برخی از افراد بی‌حجاب غافل هستند و بی‌اطلاع که باید به آنها آگاهی دهیم. اما برخی با برنامه دشمن آمده‌اند و رهبری هم گفتند دشمن در این میدان با برنامه‌ریزی آمده و ما هم باید با برنامه‌ریزی به میدان برویم و کار کنیم."

دوره این گونه قلدربازی‌ها و یابوه‌بافی‌های دیکتاتوری حاکم برای سوءاستفاده از باورهای دینی مردم مدت‌هاست که سر آمده است. دغدغه اصلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و تهی‌دستان جامعه - به عبارت دیگر، اکثر مردم ایران - "دفاع از حرم" نیست. زحمتکشان به‌خوبی متوجه خدعه‌گری سران حکومت و دستگاه تبلیغاتی آن شده‌اند. بهترین محک زحمتکشان اوضاع کار و زندگی روزمره‌شان است. زحمتکشان کشور پیامدهای ویرانگر اقتصادی-اجتماعی و فردی برآمده از حکومت خودکامه مبتنی بر "اسلام سیاسی" را هر روز با پوست و گوشت احساس می‌کنند.

خدعه‌گری دیگر رژیم حاکم در عرصه انتخابات است. سازمان‌دهی انتخابات تقلبی و نمایشی زیر شعارهای "انتخابات پرشور" مورد نظر خامنه‌ای برای سران و کارگزاران حکومت ولایی و طیف رنگارنگ هواداران آن تا همین چندی پیش فرصتی طلایی برای "بهبود رابطه مردم با حکومت" تلقی می‌شد. حتی با تبلیغ و ترویج "انتخاب بین بد و بدتر" هم که شده می‌بایست همه مردم از موافق و "مخالف" رژیم را برای ایجاد "وحدت ملی" یا "اصلاحات حکومتی" به پای صندوق‌های رای کشاند. اما جمهوری اسلامی در این عرصه نیز بارها با "نه" اکثر مردم به انتخابات جعلی روبه‌رو شده است. در چند سال گذشته، این ترفند با مقاومت‌های جدی زحمتکشان مواجه شده است. شواهد و رخداد‌های دو هفته‌ای اخیر حاکی از تبدیل شدن این نمایش‌های انتخاباتی به بحرانی تهدیدآمیز برای "اعتبار نظام" است.

در روند تدارک انتخابات مجلس در اسفند ۱۴۰۲، محمدرضا جان‌نثاری، رئیس ستاد انتخابات استان اصفهان، یکبارہ روز ۸ مرداد

خدعه‌گری دیگر رژیم حاکم در عرصه انتخابات است. سازمان‌دهی انتخابات تقلبی و نمایشی زیر شعارهای "انتخابات پرشور" مورد نظر خامنه‌ای برای سران و کارگزاران حکومت ولایی و طیف رنگارنگ هواداران آن تا همین چندی پیش فرصتی طلایی برای "بهبود رابطه مردم با حکومت" تلقی می‌شد. حتی با تبلیغ و ترویج "انتخاب بین بد و بدتر" هم که شده می‌بایست همه مردم از موافق و "مخالف" رژیم را برای ایجاد "وحدت ملی" یا "اصلاحات حکومتی" به پای صندوق‌های رای کشاند. اما جمهوری اسلامی در این عرصه نیز بارها با "نه" اکثر مردم به انتخابات جعلی روبه‌رو شده است.

۱۴۰۲ اعلام کرد: "پیش‌ثبت‌نام انتخابات مجلس شورای اسلامی از ۱۶ مردادماه آغاز می‌شود و [فقط] به مدت یک هفته ادامه خواهد داشت. او تأکید کرد: "بنا بر اعلام وزیر کشور دولت ابراهیم رئیسی، افرادی که در این پیش‌ثبت‌نام شرکت نکنند نمی‌توانند کاندیدا شوند." روشن است که این تصمیم بر اساس حکم حکومتی، یعنی فرمان "تامینده خدا بر زمین"، به اجرا گذاشته شده است. به بیان محمدرضا جان‌نثاری: "مقام معظم رهبری چهار راهبرد اساسی (تأمین امنیت، سلامت، مشارکت، و رقابت) را برای انتخابات پیش رو تعیین کرده‌اند و همه فعالیت‌های ما حول محور این چهار راهبرد اساسی است و برای هر کدام تعریف مشخصی داریم." به دیگر سخن، راس حکومت و دستگاه‌های امنیتی‌اش با آگاهی از بی‌اعتباری بارز حکومت اسلامی در افکار عمومی و هراس از دره بسیار عمیق و گسترده میان مردم و مجموعه "نظام" حاکم، و در نتیجه، هراس دائمی از بازگشت امواج اعتراض‌های مردمی در هفته‌های آتی، حتی همان روش نمایشی و انتخابات مهندسی شده در دستگاه‌های امنیتی و شورای نگهبان را نیز دیگر برای "حفظ نظام" کافی نمی‌دانند. شخص دیکتاتور، علی‌خامنه‌ای، حتی حاضر نیست به حزب‌های مجاز و کاملاً بی‌مصرف و بی‌خاصیت، که همگی خواهان "حفظ نظام" هستند، فرصتی بیشتر از یک هفته برای آمادگی انتخاباتی و شرکت در انتخابات قلابی بدهد.

دیکتاتوری ولایی به‌قول معروف از سایه خودش هم می‌ترسد. مانند همان وضعی که در حکومت دیکتاتوری سلطنتی سابق بود، در این رژیم نیز برای تضمین حصول نتیجه دلخواه "رهبر"، همه‌چیز باید با احتیاط و با دقت "مدیریت" شود تا نمایش مطابق با برنامه اجرا شود. این روندی طبیعی در همه حکومت‌های ارتجاعی و دیکتاتوری است که سرانجام به بی‌اعتباری گسترده حکومت و ریزش پایگاه اجتماعی‌اش منجر می‌شود. چنین است که رژیم‌های ضد‌مردمی در برابر "تهدید" مردم در وضع تدافعی و نامتعادلی قرار می‌گیرند که دیگر برگشت‌پذیر نیست.

در جبهه‌های دیگر و در واکنش به فرمان حکومتی خامنه‌ای برای برون‌رفت از وضع خطرناک کنونی در داخل کشور، سران و کارگزاران ارشد "نظام" می‌کوشند نوسنداروی دفع تهدیدهای برآمده از بحران بن‌بست اقتصادی را در خارج از کشور بیابند. اما به‌رغم مسافرت‌های نمایشی رئیسی به کشورهای آفریقایی و آسیایی و شعارهای تبلیغاتی در مورد "گردش به شرق" جمهوری اسلامی، این "خارج" که جمهوری اسلامی آن را حلال مشکلاتش می‌داند و به دنبالش است، نه در آفریقا و آسیا، بلکه در غرب و به‌ویژه در آمریکا است. مجموعه حکومت اسلامی و کارگزاران آن با این فرمان خامنه‌ای موافق‌اند، زیرا از یک سو تضمین‌کننده منافع سرمایه‌های مالی-تجاری است که نظام سیاسی این حکومت غارتگر بر آن متکی است و از سوی دیگر، در صورت تحقق این فرمان و آزاد شدن و تزریق بخشی از دارایی‌های مسدودشده ایران به اقتصاد کشور، شاید رژیم بتواند برای مدتی اعتراض‌های مردمی را مدیریت و از بروز اعتراض‌های گسترده و کوبنده موقتاً جلوگیری کند.

این تصمیم "رهبری" و حرکت دستگاه دیپلماسی حکومت ولایی به سمت کشورهای غربی ریشه در منافع مادی طبقاتی بورژوازی کلان و انگلی و پیوند تنگاتنگ آن با موضوع حیاتی "حفظ نظام" و اقتصادی سیاسی ناعادلانه آن دارد. این واقعیت عینی را نمی‌توان با تحلیل‌های ذهن‌گرایانه و شعارهای سوپرانقلابی و ضدامپریالیستی جلوه دادن این حکومت ضدملی پنهان کرد.

چنین است که در چند روز اخیر شاهد تحولات مهمی در روابط آمریکا با جمهوری اسلامی بودیم، که حاکی از اجرای تصمیم خامنه‌ای و "بیت رهبری" برای یافتن نوسنداروی حلال مشکلات "نظام" با اتکا به

امپریالیسم آمریکا است. حزب ما بارها و پیگیرانه **ادامه در صفحه ۵**

ادامهٔ پرونده آبراهامیان: مبارزه در ایران: ...

است و بنابراین هر کسی که با آن مخالفت کند در برابر ارادهٔ خدا ایستاده است. با این همه، وقتی به اعتراض‌ها نگاه می‌کنید، بسیار جالب است که مهر و نشانی از دین در آنها به چشم نمی‌خورد.

او همچنین تأکید کرد: "معترضان علاقه‌ای به دین ندارند. زبانی که آنها استفاده می‌کنند در واقع همان زبان انقلاب فرانسه و روشنگری رادیکال است. آنها دربارهٔ آزادی، برابری، انتخاب و حقوق فردی، حق اعتراض، حق بیان و لباس پوشیدن آن گونه که می‌خواهند، و حق سازمان‌دهی، به‌ویژه سازمان‌دهی سندیکاها، صحبت می‌کنند. مجموعه‌ای از مطالبات در این اعتراض‌ها مطرح شده است که نه خدا به آنها خواهد داد و نه "تأمین‌گاران خدا بر روی زمین". بنابراین، آنچه ما می‌بینیم، اساساً برخورد دو بینش متفاوت است و این چیزی نیست که رژیم بتواند بر آن غلبه کند. رژیم حتی حاضر نیست ادعاهای خود را تعدیل یا تلاش کند با معترضان [یا حتی با بخشی از خواست‌هایشان] مصالحه کند. معترضان نیز با همین شدت حقوق الهی رژیم را کاملاً نادیده می‌گیرند."

وی در ادامه گفت: "رهبران این اعتراض‌ها جوانانی‌اند که در رژیم اسلامی درس خوانده‌اند. آنها در واقع به زبان "روشنگری" اوایل قرن بیستم، که در دوران انقلاب مشروطیت ایران اهمیت داشت، بازگشته‌اند. این زبان روشنگری از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی تا کنون با لفاظی‌های اسلام‌گرایانه و گاه با مهر "غرب‌زدگی" سرکوب شده است. اریک هابسبام احتمالاً با شنیدن اینکه تقریباً ۲۳۰ سال پس از وقایع سال ۱۷۸۹، پژواک انقلاب فرانسه در ایران کنونی طنین‌انداز شده است، خرسند خواهد شد."

آبراهامیان دربارهٔ دیدگاه ساده‌انگارانه در مورد جنبش کنونی متذکر شد: "بسیاری می‌گویند که ایران در آستانهٔ انقلاب است. این موضوع به‌خصوص در غرب بسیار رایج شده است. پاسخ من این است که ایران در حال حاضر در مرحلهٔ انقلابی نیست. من برای این موضوع دو دلیل اساسی دارم. نخست، اگر به تاریخ نگاه کنید، انقلاب‌ها در واقع بسیار نادرند. این واژه اغلب برای توصیف اعتراض‌ها، شورش‌ها، و کنار گذاشتن رژیم‌ها استفاده می‌شود. با این حال، اگر به تاریخ [سده‌های اخیر] نگاه کنید، از سال ۱۷۸۹ فقط تعداد انگشت‌شماری از رخدادها هستند که می‌توان آنها را انقلاب‌های واقعی نامید و انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] یکی از آنهاست. دلیل دوم من که هنوز انقلابی در ایران در جریان نیست به پایگاه حمایت رژیم حاکم مربوط می‌شود. این حکومت با مشروعیت و محبوبیت زیادی در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] کارش را آغاز کرد. ولی این محبوبیت طی سال‌ها کاهش چشمگیری یافت. اکنون، با وجود اینکه این رژیم بخش زیادی از حمایت خود را از دست داده است، همچنان از حمایت نیروهای برخوردار است که از انقلاب بسیار سود برده‌اند، به‌ویژه از راه انتقال اموال طبقهٔ حاکم رژیم گذشته به گروه‌هایی از طبقهٔ متوسط که حامی انقلاب بودند."

او افزود: "در نتیجه، رژیم اگرچه با اعتراض‌های زیادی مواجه شده است، ولی با مهار کردن این اعتراض‌ها، هنوز از نظر تداوم حکومتش دچار بحران نشده است. در مجموع، قشر ممتاز حاکم توانسته است اجماعش را حفظ کند. فقط تعداد کمی از آنها بوده‌اند که ابراز نارضایتی کرده‌اند، ولی هستهٔ اصلی رژیم دست‌نخورده باقی مانده است. بنابراین، اگرچه می‌توان گفت که اکنون وقوع انقلاب نزدیک نیست، ولی می‌توان بر این نکته تأکید کرد (و فکر می‌کنم موضوع جالب اکنون در اینجا است) که رژیم با بحرانی بزرگ روبه‌روست، بحرانی که دائمی است و نمی‌تواند آن را حل کند."

پروفیسور آبراهامیان در بخش دیگری از سخنانش ماهیت بحران کنونی رژیم حاکم بر ایران را چنین توصیف کرد: "بین رژیم و جامعهٔ ایران گسست و تضاد گفتگومانی واقعی وجود دارد. خود رژیم مدعی است که با زبان حقوق الهی و مشروعیت الهی صحبت می‌کند و ادعا می‌کند که نماینده خدا بر روی زمین است. بنابراین، هر کسی که با آن مخالفت کند، با ارادهٔ خدا درافتاده است. با این حال، وقتی به اعتراض‌ها نگاه می‌کنید، دین کاملاً از اعتراض‌ها جدا و ناپیداست."

اساساً برخورد گفتگومان‌هاست. این امر چیزی نیست که رژیم بتواند بر آن

غلبه کند. جالب اینجاست که رهبران این اعتراض‌ها جوانان‌اند. اینها کسانی‌اند که به مهدکودک‌های اسلامی و مدرسه‌های ابتدایی، دبیرستان‌ها، کالج‌ها، و دانشگاه‌های خصوصی اسلامی رفته‌اند."

آبراهامیان در پاسخ به سؤال یکی از شرکت‌کنندگان در وینار در مورد پایگاه اجتماعی حامی رژیم در میان بازگنان طبقهٔ متوسط در بازار ایران و اینکه در مقایسه با ماه‌های منتهی به انقلاب بهمن ۱۳۵۷، این حمایت تا چه اندازه شایان توجه است، گفت: "در جریان انقلاب ایران، اعتصاب‌های عمومی در سراسر بازارها صورت گرفت. در اعتراض‌های کنونی، در میان برخی از اقشار بازار، نارضایتی از رژیم وجود دارد. جریان‌هایی در بازار که در صف اول پشتیبانی از انقلاب بودند بسیار با نظام در هم تنیده شده‌اند. این رژیمی سرمایه‌داری است و سرمایه‌داران بزرگ بازار در پیوستن به رژیم کاملاً هوشمندانه عمل کرده‌اند. آنها در دوران انقلاب نقش بسیار مهمی داشتند و اخیراً نیز صنعت پتروشیمی کشور را به آنها واگذار کرده‌اند. تردید ندارم که ادارهٔ صنعت پتروشیمی بسیار سودآورتر از ادارهٔ یک قصابی یا خیاطی در بازار است."

"با این همه، عده‌ای [از آنها] نیز هستند که موفق نشده‌اند و خود را جدا از رژیم و مراکز قدرت می‌بینند. تا آنجا که دیده می‌شود، در جریان اعتراض‌های اخیر، اعتصاب عمومی در بازارها رخ نداد. اعتصاب‌هایی در مناطق کردنشین و نواحی بلوچ‌نشین صورت گرفت، ولی بازار شهرهایی مانند تهران و اصفهان، که بازارهای بزرگ و اصلی‌اند، بسیار منفعل بود. این امر لزوماً به این معنا نیست که آنها فعالانه از رژیم حمایت می‌کنند، ولی علیه رژیم نیز فعال نیستند. بنابراین، می‌توانم بگویم که آغاز حمایت بازیان از اعتراض‌کنندگان نشانهٔ خوبی از وقوع انقلاب در ایران خواهد بود. من تا کنون چنین چیزی ندیده‌ام."

پروفیسور آبراهامیان در پاسخ به سؤال دیگری دربارهٔ تنش‌زدایی اخیر بین ایران و عربستان سعودی و اینکه اثر این عادی‌سازی اخیر با میانجیگری [چین] چیست و چه معنایی در روابط خارجی ایران در آینده دارد، گفت: "این توافق غافل‌گیرکننده بود، زیرا زمانی، سعودی‌ها به آمریکایی‌ها می‌گفتند که ایران ماری است که باید سرش را برید. بنابراین، روشن است که آنها موضعشان را تغییر داده‌اند. ایران نیز لفاظی‌هایش را کاهش داده است. پیش از این، ایران دربارهٔ نامشروع بودن همهٔ حکومت‌های سلطنتی صحبت می‌کرد و البته می‌دانیم که عربستان سعودی هم حکومت سلطنتی دارد."

"به نظر من هر دو طرف کاملاً عمل‌گرا شده‌اند. سعودی‌ها تصمیم گرفتند - به‌ویژه پس از دولت ترامپ - که نمی‌توانند به آمریکا برای حفاظت از آنها تکیه کنند. هنگامی که ایران این توانایی را به دست آورد که با پرتاب موشک آسیب جدی به تأسیسات سعودی‌ها وارد کند، آنها در موضوع اتکا به آمریکا تجدیدنظر کردند. ایران انگیزهٔ دیگری دارد. پس از تصمیم به قطع کامل روابط با آمریکا و همچنین با اروپای غربی و گرایش بیشتر به سوی شرق، ایران برای کاهش فشارها می‌خواهد روابط بهتری در خاورمیانه داشته باشد. این موجب می‌شود که تلاش برای عادی‌سازی روابط با سعودی‌ها در راستای منافع ملی ایران باشد."

آبراهامیان در مورد نقش نیروهای مدافع حقوق مردم ایران در جهان و مبارزهٔ آنان برای صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی گفت: "ما در سازمان‌های غیردولتی [فعال در خارج از کشور] باید از نارضایتی‌ها و در واقع آرمان‌های مردم ایران برای رسیدن به آزادی و برابری حمایت کنیم. اینها دو موضوع است که ایران با آنها روبه‌روست. موضوع فقط محدود به حقوق زنان و اتحادیه‌های کارگری نیست، بلکه آزادی، برابری، و حقوق مسلم فردی نیز از موضوع‌هایی‌اند که ایران با آنها مواجه است. حمایت [از مبارزهٔ مردم ایران] نباید از سوی دولت‌ها باشد. در برخورد با این گونه مسائل، بیشتر دولت‌های غربی در پی "توشه‌برداری" خودشان‌اند. در مورد قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، در حالی که زنان خود این کشور واقعاً از حقوق برابر برخوردار نیستند، صحبت دربارهٔ حقوق زنان در ایران ریاکارانه خواهد بود."

"در عوض، ما، یعنی افراد و سازمان‌ها، باید از آرمان‌های عمومی مردم ایران حمایت کنیم که در اساس، همان ایده‌های روشنگری بنیادی‌اند. ما باید از کسانی که در ایران حامل این آرمان‌ها هستند حمایت کنیم. بنابراین، پیام اصلی من این است که ما، که در بیرون هستیم، باید از آرمان‌های آزادی و برابری در ایران حمایت کنیم."

گسترده‌ترین ناتو به سوی آسیا بدترین ایده است

نوشته برانکو مارچتیک

قانونگذاران ایالات متحده می‌گویند گسترش در حال وقوع سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) "حتمی" است. این ایده در واقع کاملاً قابل اجتناب و خطرناک می‌باشد.

کمی بیش از یک قرن پیش، افزایش تنش میان امپراتوری‌های مختلف همراه با مجموعه‌ای از اتحادیه‌های پیچیده همچون تابلوی ردیابی کارآگاهان، اروپا را به فاجعه‌بارترین و بی‌معنی‌ترین جنگی که جهان تا آن زمان دیده بود، یعنی جنگ جهانی اول، کشاند. با بدتر شدن روابط بین ایالات متحده و چین و دخالت‌های آزمایشی ائتلاف ناتو در برخی منطقه‌ها در آسیا، با فاصله‌ای نزدیک به شش هزار مایل (۹۶۰۰ کیلومتر) دورتر از مقر "ناتو" در بروکسل، پایتخت بلژیک، نسخه‌ای پرآب‌وتاب‌تر دیگر از این سناریو در حال ظهور است.

ظهور چنین نسخه‌ای گرافه‌گویی نیست. سناتور تامی داکوورت (نماینده "دموکرات" از ایالت ایلینوی) و سناتور دن سالیوان (نماینده "جمهوری‌خواه" از آلاسکا) اخیراً در نشستی در برنامه تلویزیونی "ملاقات با مطبوعات" در پاسخ به این سؤال که آیا گسترش ناتو در آسیا "حتمی" است یا خیر، این‌گونه پاسخ دادند: سالیوان جمهوری‌خواه گفت: "اوه، فکر می‌کنم همین‌طور است." داکوورت دموکرات هم گفت: "من با دوستم موافقم."

آنان در دادن چنین پاسخی دلیل قانع‌کننده داشتند. در بیانیه رسمی نشست امسال ناتو در ویلنیوس بیش از ده‌ها بار از چین نام برده شده است، به عبارتی گامی بلندتر از بیانیه سال گذشته نشست سران ناتو در مادرید که در آن یک بار از چین نام برده شد. در بیانیه پیشین این نشست در بروکسل که در آن زمان کاملاً جنگ‌طلبانه تلقی می‌شد، هشدار داده شده بود که سیاست‌های پکن "می‌تواند چالش‌هایی ایجاد کند" ولی بیانیه گفتگو و تعامل سازنده را خواستار بود. با اینکه بیانیه صادره نشست ناتو در سال ۲۰۱۰ / ۱۳۸۹ زیر عنوان: "مفهوم استراتژیک"، تنها روسیه را مورد بحث قرار می‌داد. در سال ۲۰۲۲ / ۱۴۰۱ بار از چین نام برده شد. بسیاری از بازیگران نظام حاکم، از دلقک پرنفوذ، جان بولتون، و مؤسسه بروکینگز گرفته تا مسئولان کهنه‌کار پیشین سیاست خارجی ایالات متحده در زمره کسانی‌اند که در توافق با ظهور چنین نسخه‌ای مطالبی نوشته‌اند.

ولی این موضع‌گیری تنها در گفتار نبود. سه سال پس از آن که ناتو برای نخستین بار از "شرکای هند-پاسیفیک (اقیانوس آرام)" خود-یعنی استرالیا، نیوزیلند، ژاپن، و کره جنوبی، در کنار آن‌ها اعضای جدید ناتو یعنی فنلاند و سوئد دعوت کرد تا برای بررسی رشد چین، در نشست وزیران خارجه شرکت کنند، این چهار کشور (منطقه پاسیفیک) امسال برای دومین بار متوالی در نشست ناتو شرکت کردند. هر چهار کشور پیشاپیش توافقنامه‌های مشارکت و برنامه همکاری مشخص خود با ناتو را امضا کرده بودند و این دعوت دیگر بار به‌منظور برای جذب بیشتر آن‌ها به ناتو حتی در شرایطی که خارج از آن باقی نیز بمانند انجام شد. در همین حال، کشورهای عضو ناتو در مورد افتتاح دفتری ارتباطی در توکیو ماه‌ها صحبت می‌کردند که فعلاً به دلیل مخالفت‌های فرانسه متوقف شده است گرچه مطمئناً دوباره در دستورکار قرار خواهد گرفت.

بنس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، در ویلنیوس گفت: "آنچه در منطقه اروپا و اقیانوس اطلس رخ می‌دهد برای منطقه اقیانوسیه ۱ و اقیانوس آرام مهم است و آنچه در اقیانوس آرام و اقیانوسیه اتفاق می‌افتد، برای اروپا و اقیانوس اطلس اهمیت دارد." استولتنبرگ گفته است: "امنیت دیگر منطقه‌ای نیست بلکه جهانی است" و اعتقاد دارد "این ایده که می‌توانیم بگویم چین برای ناتو اهمیتی ندارد اشتباه است."

او توضیح داد در این راستا ناتو "در پی روابط جدید با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا، و آسیاست"، زیرا درحالی که رژیم‌های استبدادی به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند، آن عده از ما که به آزادی و دموکراسی اعتقاد داریم باید در کنار هم باشیم. "به‌نظر می‌رسد که ناتو نه‌تنها در آسیا، بلکه در نهایت در قاره‌های دیگر و بسیار دور از قلمرو اروپایی که همه کشورهای عضو ناتو جزو آن هستند باید جای پای داشته باشد و مأموریت ناتو که در ابتدا به‌منزله خط دفاعی اروپای غربی در برابر هجوم احتمالی ارتش شوروی بود اکنون به جنگیدن برای دموکراسی در سراسر جهان علیه تهدید استبداد (البته تنها برخی از استبدادها) تبدیل شده است.



دشواری‌ای قدیمی

خطر حرکت خزنده ناتو به داخل آسیا این نیست که هر یک از این کشورها را در واقع به عضویت بپذیرد. اساسنامه ناتو به‌صراحت بیان می‌کند که اعضای جدید تنها می‌توانند از اروپا باشند و تنها یورش به کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی (و همچنین برخی از مستعمرات کشورهای عضو) است که مشمول بند دفاع جمعی می‌شود. ولی رخدادهای غم‌انگیز اوکراین نشان می‌دهد که چگونه حتی بدون عضویت رسمی در ناتو، نزدیکی فزاینده یک کشور با ناتو (و مهم‌تر از آن داشتن قابلیت همکاری نظامی با ناتو) می‌تواند روابط را تیره کرده و دولت‌های رقیب و ملی‌گرا را در زمان تنش‌های فزاینده ناشی از شرایط دشوار کلاسیک امنیتی، به انجام کارهایی عجولانه و وحشتناک تحریک کند.

به‌گفته سناتور دموکرات داکوورت، شبه‌اتحادیه‌های غیرناتویی در منطقه آسیا-اقیانوسیه، مانند پیمان کواد (QUAD) یا "گفت‌وگوی استراتژیک بین ایالات متحده، هند، ژاپن، و استرالیا" که ایالات متحده ایجاد کرده است، بخشی از حرکت ناتو به این منطقه است. او در توضیح اینکه چرا فکر می‌کند گسترش ناتو در آسیا "اجتناب‌ناپذیر" است، به گزارشگر شبکه ان‌بی‌سی گفت: "این امر، هم‌اکنون، با عهدنامه موفقیت‌آمیز آکوس (AUKUS) که پیمانی امنیتی میان بریتانیا، استرالیا، و ایالات متحده است آغاز شده است." صرف‌نظر از اینکه کشورهای تلاش‌کننده در ظهور چنین نسخه‌ای از ناتو و انجام این امر اقدام‌های‌شان را چگونه ارزیابی می‌کنند، نیروهای رقیب در منطقه، یعنی چین، کره شمالی، و روسیه، ناراضی‌شان را آشکارا اعلام کرده‌اند. چین تهدید کرده است که در صورت ورود ناتو به منطقه "واکنش قاطعانه‌ای انجام خواهد داد." هر سه کشور در حال افزایش همکاری‌های نظامی و سیاسی‌شان تا حد پاسخ به ایالات متحده در بسیج ائتلاف‌هایشان هستند. آنچه لازم است، کمی همدلی استراتژیک است: توانایی قرار دادن خود به‌جای کشورهای دیگر و تلاش برای درک اینکه اقدام‌های ما برای آن‌ها چگونه در نظر می‌آید. اینکه چرا چین ممکن است حضور فزاینده نظامی ایالات متحده در نزدیکی مرزهایش را تهدیدآمیز ببیند دلیل‌هایی منطقی وجود دارد.

دولت ایالات متحده متجاوزترین دولت در جهان است که مسئول بیش از پانصد مداخله نظامی خارجی از زمان تأسیس کشورش است. بیش از یک سوم این مداخله‌ها پس از سال ۱۹۹۹ / ۱۳۷۸ مدت‌ها پس از پایان "جنگ سرد" رخ داده‌اند. ۶ مورد از جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۳۸۰ به‌تنبه‌ای ۵/۴ میلیون نفر کشته به‌همراه داشته است. سازمان ناتو خود بارها آغاز کننده و نوک حمله نیروهای نظامی در جنگ‌ها و عملیات "تغییر رژیم" به‌رهبری ایالات متحده بوده است از جمله در افغانستان و لیبی. تنها رقیبان ایالات متحده نیستند که از این گسترش احتمالی ناتو نگران‌اند. گرچه رسانه‌ها با بزرگ جلوه دادن چهار ائتلاف در منطقه اقیانوس هند و آرام آن را دلیلی بر پذیرا شدن مشتاقانه ناتو از سوی کشورها در منطقه می‌دانند اما نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند رویکرد کشورهای آسیایی نسبت به ائتلاف‌های زیر رهبری ایالات متحده علیه چین در منطقه بسیار متفاوت است. در واقع، بزرگ‌ترین نگرانی رهبران و مردم عادی آسیا گرفتار شدن در مناقشه‌ای میان ایالات متحده و چین است، مناقشه‌ای که مردم درک می‌کنند نتیجه اقدام‌های ایالات متحده خواهد بود.

دستاوردهای حزب کمونیست یونان در انتخابات یونان



انتخابات پارلمان یونان در دو مرحله برگزار شد. مرحله اول در خردادماه ۱۴۰۲ انجام گرفت، اما به سبب قطعی نبودن نتیجه، در مرحله دوم، ۲ تیرماه ۱۴۰۲، مجدداً برگزار شد. در مرحله دوم حزب محافظه کار "دموکراسی نو" به تشکیل دولت موفق شد. قانون انتخاباتی یونان تصریح می‌کند که اگر پس از برگزاری انتخابات هیچ حزبی نتواند دولت تشکیل دهد باید نظرسنجی‌ای سریع برگزار شود و به آن حزبی که بیشترین سهم را در این نظرسنجی کسب کند "کرسی‌های جایزه" واگذار شود.

واگذاری کرسی‌های جایزه به این شکل تعیین می‌شود: حزبی که با دست کم ۲۵ درصد رأی‌ها اول شود، ۲۰ کرسی اضافی و یک کرسی اضافی به ازای هر نیم درصد حداکثر تا سقف ۲۵ درصد و ۴۰ کرسی اضافی تا حداکثر ۵۰ کرسی اضافی با ۴۰ درصد (یا بیشتر) رأی‌ها دریافت خواهد کرد. این قانون ویژه در سال ۱۳۹۹ تصویب شد و با انتخابات ماه خرداد امسال که در آن هیچ حزبی موفق به تشکیل دولت نشد، به اجرا درآمد.

در انتخابات تیرماه حزب "دموکراسی نو" (ND) تعداد ۴۰/۵۵ رأی‌ها را به دست آورد، در حالی که حزب "سیریزا" تعداد ۱۷/۸۴ درصد رأی‌ها، و حزب "پاسوک" (حزب سوسیال دموکرات قدیمی‌ای دیگر) تعداد ۱۱/۸۵ درصد رأی‌ها را به دست آوردند. حزب "کمونیست یونان" تعداد ۷/۷ درصد رأی‌ها را به دست آورد.

میزان مشارکت در انتخابات تیرماه در قیاس با میزان مشارکت ثبت شده در انتخابات ماه خرداد نزدیک به ۷ درصد کاهش را نشان می‌دهد. دلیل این کاهش بیشتر سرخوردگی اکثر مردم از نیروهای عمده سیاسی بود که باعث گردید آنان از دادن رأی باز داشته شوند. بررسی‌های پس از انتخابات نشان می‌دهند که شماری شایان توجه از رأی‌دهندگان که در آن شرکت نکردند به دو حزب بزرگ سیاسی "دموکراسی نو" و حزب "پاسوک" تعلق داشتند. رأی‌دهندگان "سیریزا" نیز در شماری کمتر در انتخابات خردادماه شرکت کردند. با وجود اینکه رأی‌دهندگان حزب "دموکراسی نو" برای رأی دادن با تمام نیرو بیرون نیامدند، این حزب به دلیل کسب ۵۰ "کرسی جایزه‌ای" اکثریت را توانست به دست آورد.

یکی از جنبه‌های دلگرم‌کننده انتخابات افزایش پیوسته سهم رأی‌های حزب کمونیست یونان بود. حزب کمونیست یونان افزایش ۲/۵ درصدی سهم رأی‌هایش در قیاس با انتخابات سال ۱۳۹۸ را شاهد بود و حتی در قیاس با رأی‌هایی که در تیرماه امسال دریافت کرد نیز از افزایشی ۰/۴ درصدی برخوردار شد. برآمد افزایش سهم رأی‌ها به افزایش تعداد اعضای حزب کمونیست برای حضور در پارلمان این کشور انجامید و اکنون شمار نمایندگان حزب در مجموع به ۲۱ تن می‌رسد. اما بر اساس قانون کرسی‌های جایزه‌ای، پنج کرسی جایزه‌ای اضافی از حزب کمونیست گرفته شد و به حزب دموکراسی نو تعلق گرفت.

دستاوردهای حزب کمونیست یونان در فضایی که همیشه گفته می‌شود نیروهای چپ، به ویژه حزب‌های کمونیست، در انتخابات به شدت شکست می‌خورند، برجسته‌تر می‌شود. این امر چون در قاره اروپا اتفاق افتاده است اهمیتی بیشتر پیدا می‌کند. جالب این است که باید توجه داشت "سیریزا" - حزب "چپ" مورد علاقه رسانه‌ها - به دلیل سازش‌هایش با سیاست‌های نولیبرالی و به اجرا درآوردن اقدام‌های ریاضتی به دستور سرمایه‌مالی بین‌المللی، با کاهش پیوسته حمایت روبرو است.

عامل مهمی که به حمایت فزاینده از حزب کمونیست یونان کمک کرد مبارزه‌های بی‌وقفه آن با سیاست‌های اقتصادی اعمال شده از سوی دولت‌های پی در پی در یونان است. این حزب پیوسته سیاست‌هایی سازش‌ناپذیر علیه دولت‌های حزب "دموکراسی نو"، "پاسوک" و حتی "سیریزا"

هدایت کرده است. به ویژه اینکه حزب کمونیست یونان از آغاز بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸ / ۱۳۸۷ همواره در کنار جبهه مبارزه همه کارگران (PAME)، کنفدراسیون طبقه کارگر، ایستاده و از مشارکت فعال در همه پیکارهای طبقه کارگر پشتیبانی کرده است. در دوره پس از بحران جهانی، جبهه مبارزه همه کارگران به طور میانگین، افزون بر تشکل و مشارکت در اعتصاب سالانه بخش‌های مختلف تولید، دست کم سه اعتصاب عمومی را سازمان‌دهی کرد. حزب کمونیست یونان همراه با جبهه مبارزه همه کارگران فعالانه در مبارزات انتخاباتی شرکت کرد و اعضایش از مشارکت فعال در صف کارگران معترض یا در اعتصاب و مبارزه برای حقوق و بهره‌مندی‌های طبقه کارگر کوتاهی نکردند. همه این تلاش‌ها در میان مردم بازتاب یافته و به حمایت فزاینده از حزب کمونیست در یونان یاری رسانده است.

حزب کمونیست یونان فرازمندی انتخاباتی‌اش را با "به‌کارگیری بینش نظری و سیاسی" اش در پرسمان‌هایی مهم مانند تاریخ، اقتصاد، پیشرفت‌های دانش، فناوری، آموزش، و سلامت بی‌ارتباط نمی‌داند. این حزب به طور فعال در پرداختن به پیچیدگی و تنگناهای اجتماعی معاصر و بالا بردن سطح فعالیت‌های فرهنگی مشارکت داشته که به شکل‌گیری حمایت‌هایی گسترده‌تر از آن انجامیده است. یک نمونه چشمگیر در این زمینه مشارکت فزاینده مردم در جشنواره فرهنگی سالانه "ادیگیتیس" ("Odigitis" است که از سوی [سازمان] جوانان کمونیست یونان (KNE) برگزار می‌شود. حزب کمونیست یونان در طول پویش‌گری و فعالیت‌های مبتکرانه‌اش با استواری از سوسیالیسم دفاع کرده و آن را تنها راه رو به پیش برای طبقه کارگر و مردم کشور می‌داند.

حزب کمونیست یونان پیوندهایی نیرومند و مبارزه‌جویانه در بخش‌های مختلف جامعه از جمله محل کار، سکونت‌گاه‌های زحمتکشانش، روستاها، کانون‌های مراقبت‌های بهداشتی، کانون‌های آموزشی، و عرصه‌های فرهنگی برقرار و حفظ کرده است. این حزب در تظاهرات و حرکت‌های اعتراضی با صدها کارگر و نان‌آور خانواده علیه توقیف و بازستانی خانه‌ها و بسته شدن مغازه‌های کوچک همراه بوده است. اعضای حزب همچنین فعالانه در حرکت‌های اعتراضی علیه رویدادهای ناخواسته و زیان‌آور در محل کار مشارکت داشته‌اند. حزب کمونیست در محکومیت بدرفتاری با مهاجران، به ویژه سیاست‌هایی که به مرگ غم‌انگیز بسیاری در ساحل‌های آن منجر شده به سازمان‌دهی و رهبری حرکت‌هایی اعتراضی دست زده است.

حزب کمونیست یونان در همبستگی با مبارزه کشاورزان در دفاع‌شان از درآمد و معیشت خود فعالانه حضور دارد. کنش‌گری این حزب در بخش بهداشت به ویژه در زمان همه‌گیری [کرونا] چشمگیر بوده است. صدها نفر از داوطلبان حزب در مراقبت‌های بهداشتی و سلامتی مردم شرکت داشتند و برای حقوق کارکنان مراقبت‌های بهداشتی مبارزه کردند و از تلاش و کوشش‌شان سپاسگزاری و ستایش گردید.



ادامهٔ دستاوردهای حزب کمونیست ...

این تلاش‌ها باعث شد که اتحادیه‌های کارگری در بخش بهداشت به حزب نزدیک‌تر شوند.

هنگام روی دادن بلاهای طبیعی مانند آتش‌سوزی جنگل‌ها و توفان‌های خسارت‌بار، در زمانی که دولت مردم آسیب‌دیده را رها کرد حزب حضوری تأثیرگذار داشته و از هیچ‌گونه کمکی کوتاهی نکرده است. در پیکار و سازمان‌دهی دارندگان شغل آزاد برای شرایط بهتر، حزب نقشی مهم داشت. سازمان جوانان حزب به مشکل‌های دانشجویان و جوانان با پشتکار رسیدگی کرده است. از این روی و به‌خاطر این فعالیت‌ها در میان دانش‌آموزان دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها، و پانسپوداستیکی، شاخهٔ

دانشجویی این سازمان برای دومین سال متوالی رتبه نخست را در انتخابات دانشجویی کسب کرد. از فعالیت‌های سازمان جوانان حزب به همیاری و کمک‌رسانی‌اش پس از حادثهٔ تراژیک قطار مسافربری در منطقه "تمپه" که دانشجویان بسیاری در میان انبوه گشته‌شدگان جان خود را از دست دادند می‌توان اشاره کرد. حزب کمونیست یونان سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی حمل‌ونقل را مسئول این رویداد دانست و مردم را علیه رویکرد دولت در این زمینه بسیج کرد.

حزب کمونیست یونان برنامه و دیدگاهش برای دستیابی و برپایی "قدرت و حکومت کارگری" و شرایط ضروری به‌منظور تحقق آن را برای مردم مشخص و اعلام کرده است. حزب بر نقش‌اش در دستیابی به جامعه‌ای برابرنگرانه و عادلانه‌تر همواره تأکید کرده است.

نمایندگان حزب کمونیست یونان با پشتکار در امور پارلمان شرکت داشته و نهایت سعی و تلاش خود را می‌کنند تا دولت را برای توجه و رسیدگی به مسائل و خواسته‌های کارگران وادارند. حزب دربارهٔ فعالیت پارلمانی اعلام کرده است که "این نهاد را برای افشای سیاست طبقاتی دولت و حزب‌های دیگر به‌کار می‌گیرد."

مجموعهٔ این فعالیت‌های سیاسی پیکارجویانه و پیگیر حزب کمونیست یونان در سکونت‌گاه‌های زحمتکشان و در میان توده‌های مردم بود که توانست به موفقیت آن جامه عمل بپوشاند. یادآوری این نکته مهم است که این موفقیت را در منطقه‌های کارگرنشین و زحمتکش شهر آتن، پیره، تسالونیک و سایر کلان‌شهرها به‌دست آورد.

واکاوی در الگوی رأی‌دهی نشان می‌دهد که ۷/۹ درصد از مردان و ۷ درصد از زنان به حزب کمونیست رأی داده‌اند. نکته جالب این است که سهم رأی‌آوری این حزب در میان جوانان ۱۷ تا ۲۴ سال بالاتر ۸/۱ درصد است و دستاوردی بهتر از برآورد حزب بود. به‌همین ترتیب، در بین افراد ۲۵ تا ۳۴ سال ۸/۹ درصد آرا و در بین گروه سنی ۳۵ تا ۵۴ سال ۷/۵ درصد آرا را به‌دست آورد. این حزب در میان افراد ۵۵ سال به بالا ۷/۱ درصد آرا را به‌دست آورد. این آمار نشان‌گر این است که حزب کمونیست یونان بخش قابل توجهی از رأی‌هایش را از جوانان دریافت کرده است.

اگر رأی‌دهندگان را بر اساس شغل بررسی کنیم، مشاهده می‌کنیم که ۹/۵ درصد از دانشجویان دانشگاه و دانش‌آموزان مدرسه، ۹ درصد از کارمندان بخش خصوصی، ۸/۷ درصد از بیکاران، ۸/۵ درصد از کارکنان بخش دولتی، ۷ درصد از زنان خانه‌دار، ۶/۲ درصد دارندگان شغل آزاد، ۵/۷ درصد از بازنشستگان و ۵/۲ درصد از کشاورزان، دام‌داران و ماهی‌گیران به این حزب رأی داده‌اند. این آمار به‌صراحت نشان می‌دهد که بیشتر حمایت حزب کمونیست یونان از طبقه کارگر و کشاورزان دریافت شده است.

حزب کمونیست یونان بر این باور است که این پیروزی، حزب را برای "سازمان‌دهی و بازیابی توان دوبارهٔ اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری و مردمی در میان توده‌ها، و همچنین گسترش و هم‌پیوندی چند سویه میان نیروها را کارآمدتر خواهد کرد." حزب هم‌پیوندی کنونی نیروها را "منفی"

می‌داند، زیرا در آن حزب‌هایی وجود دارند که تأمین منافع گروه‌های تجاری، اتحادیهٔ اروپا، و ناتو را دنبال می‌کنند اما همچنان از حمایت اکثریت کارگران و مردم برخوردار هستند. حزب کمونیست یونان بر این باور است که این حمایت ناشی از پذیرش سیاست‌های ضد مردمی‌ای که از سوی حزب‌های طبقه حاکم به‌پیش برده و گسترانده می‌شود نیست، بلکه از مخدوش‌سازی و جوسازی برای وعده‌هایی فریبکارانه از سوی طبقه حاکم ناشی می‌شود. از این روی، حزب هدایت کارزار بینشی و نظری‌ای فراگیر برای افشای ماهیت طبقاتی دولت و بسیج مردم در مبارزه علیه سرمایه‌داری را لازم و مهم می‌داند. از طریق چنین تلاش‌هایی، حزب کمونیست یونان قصد دارد روایت غالب در جامعه را به‌چالش بکشد و تغییری در آگاهی همگانی پدید آورد تا به جنبشی گسترده‌تر علیه سرمایه‌داری بینجامد.

حزب کمونیست یونان همچنین به افزایش حضور حزب‌های راست افراطی در پارلمان اشاره کرد و تأکید کرد که در مبارزه با آن‌ها نباید از وضع موجود خشنود و آسوده‌خیال بود. این حزب می‌داند که ریشهٔ حضور این نیروهای راست افراطی در نظام سرمایه‌داری کنونی، در سیاست‌های مهاجرت اتحادیهٔ اروپا و در اقدام‌های سرکوبگرانه و تهاجمی که جنبش کارگری و مردمی را هدف قرار می‌دهد، نهفته است. حزب کمونیست یونان قاطعانه می‌گوید که برخورد با این نیروهای راست افراطی نمی‌تواند تنها از راه راهکارهایی قانونی انجام شود. "این موضوعی است که به‌دست جنبش کارگری و توده‌های مردم تعیین خواهد شد. حزب کمونیست یونان به پیکار در این مسیر همان‌طور که در طول پیکارهای گذشته این کار را انجام داده است ادامه خواهد داد."

دولت با رهبری حزب "دمکراسی نو" قصدش را به‌منظور پیش‌برد برنامه ضد مردمی به‌صراحت اعلام کرده و خواست‌های جدید اتحادیهٔ اروپا و ناتو را پذیرفته است. این دولت بر آن است که سیاست‌های ضد کارگری و ضد مردمی‌اش را که شامل بستن مالیات‌های سنگین بر طبقه کارگر و دارندگان شغل آزاد خواهد بود به‌پیش ببرد. از این روی، حزب کمونیست یونان در پیامی هشداردهنده به مردم اعلام کرده که دورانی سخت و چالش‌برانگیز در راه است. حزب از مردم می‌خواهد که از گرفتن "موضع منفعلانه" دوری کنند و به اعمال سیاست‌های ضد مردمی دولت مهلنی اضافی ندهند و به‌جای آن، توصیه می‌کند که پیش‌دستانه از همان آغاز در برابر این سیاست‌های زیان‌بار بایستند. حزب کمونیست یونان با شعار تکیه صد درصد اپوزیسیون بر توده‌های مردم مبارز و در نظر داشتن منافع طبقه کارگر وارد این انتخابات شد. حزب پس از نتیجه انتخابات، با شور و شوق بر تعهد خود مبنی بر پیشگامی در حرکت‌های اعتراضی‌ای مبارزه‌جویانه تأکید کرد. حزب کمونیست یونان با صراحت گفت که به حفظ پیوند قوی خود با طبقه کارگر ادامه خواهد داد و فعالانه در تمام پیکارهای آنان شرکت خواهد کرد. حزب کمونیست یونان با اطمینان به توانایی‌اش، اکنون برای گردآوردن جوانان و کارگران و متحد کردن آنان در زیر پرچم خود از موقعیتی بهتر برخوردار است.

ادامه نیروهای مترقی جهان مخالف صریح ...

مردامه ۱۴۰۲ (۳۱ ژوئیه ۲۰۲۳) هشداد دادند "هرگونه مداخله نظامی علیه نیجر به‌منزله اعلام جنگ علیه بوركینافاسو و مالی خواهد بود." بنابراین، خطر فاجعه‌ای گسترده‌تر در منطقه ساحل صحرا که در حال حاضر فقیرترین و ناامن‌ترین منطقه آفریقا است، کاملاً محسوس است و گزافه‌گویی نیست. در ۱۹ مردامه گزارش‌هایی در مورد ایجاد یک ارتش از واحدهای کشورهای "اوکواس" برای مداخله در نیجر منتشر شد. در روز یکشنبه ۱۳ اوت هزاران نفر از مردم نیجر در مخالفت با هرگونه اقدام نظامی تظاهرات کردند.

مسئله دیگر، تهدید جدی و ادامه‌دار علیه امنیت و ثبات در نیجر و منطقه وسیع‌تر ساحل صحرا از سوی شورش‌های خشونت‌آمیز گروه‌های اسلام‌گرا است. بسیاری از مردم و همچنین ناظران مسائل منطقه به‌طور فزاینده بر این باورند که نیروهای نظامی ایالات متحده و فرانسه که در آنجا همچون بخشی از یک برنامه دسیسه‌آمیز برای ادامه حضورشان در منطقه مستقر هستند، به‌طور جامع و قاطع با این شورش‌های خشونت‌آمیز گروه‌های اسلام‌گرا برخورد نمی‌کنند. در سال‌های اخیر کشورهای امپریالیستی سعی داشته‌اند کنترل‌شان را بر آفریقا را عمیق‌تر کنند. حزب کمونیست فرانسه در بیانیه خود در روز ۵ اوت / ۱۴ مرداد کودتا در نیجر را محکوم کرد و خواهان آزادی بی قید و شرط رئیس‌جمهور محمد بازوم شد و حل سریع بحران از طریق راه حل‌های مبتنی بر مذاکره سیاسی شد. حزب کمونیست فرانسه خواهان برطرف کردن فوری تحریم‌های مختلف شد که ... فقط مردم نیجر را مجازات می‌کند. این حزب پروژه‌های مداخله نظامی کشورهای عضو "اوکواس" که عواقب فاجعه‌بار برای نیجر و کل منطقه خواهد داشت را محکوم کرد. در همین حال، دولت نیجریه در روز چهارشنبه ۱۱ مردامه ۱۴۰۲ (۲ اوت ۲۰۲۳)، با قطع ارسال نیروی برق به نیجر موجب قطع برق در کشور شد که ۷۰ درصد از نیروی برق خود را از همسایه جنوبی بسیار ثروتمندتر خود تأمین می‌کند و کشور است که بر اساس برآوردهای کنونی، تنها یک هفتم جمعیت آن و ۴ درصد ساکنان مناطق روستایی به خدمات برق مدرن و قابل اعتماد دسترسی دارند. چنین اقدام‌هایی بن‌بست سیاسی کنونی در این کشور را کاهش نخواهند داد و تنها تلاشی آشکار است برای مجازات مردم غیرنظامی بی‌گناه و تحت محاصره و رنج‌دیده نیجر.

سازمان ملل با میانجیگری و یافتن راه‌حلی سیاسی برای این بحران باید صریح و فوری وارد عمل شود. این راه‌حل نه‌فقط به ریشه‌های بروز این بحران بلکه به دو بالای کنونی یعنی وضعیت اضطراری و ناامنی ریشه‌دار در نیجر که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است باید بپردازد. سازمان ملل همچنین با هرگونه مداخله نظامی در نیجر، صرف‌نظر از حمایت هر کشور ذی‌نفع از چنین مداخله‌ای، باید قاطعانه مخالفت کرده و از تمامیت ارضی نیجر در مقام کشوری مستقل و عضو سازمان ملل حمایت کند. ... تنها گزینه دیگر، احتمالاً می‌تواند به‌معنای جنگی باشد که نوار سراسری‌ای در قاره آفریقا را دربر می‌گیرد و پیامدهایی فاجعه‌بار به‌همراه خواهد داشت.

هیچ نیرویی اعم از فرانسه، اتحادیه اروپا، ایالات متحده یا هر قدرت منطقه‌ای که به‌دستور این‌ها عمل کند، حق ندارد با استفاده از برتری خود به انجام عملی یک‌جانبه در نیجر دست بزند. دوران چنین عملیاتی مدت‌هاست که کاملاً سپری شده است. درعین حال که افکار عمومی در جهان بر مخالفت اصولی و دیرینه خود با کودتا و زیر پا گذاشتن قانون اساسی در هر کشوری پافشاری می‌کند، ولی بر این باور است که مرجع نهایی قضاوت در مورد حکومت کنونی و روند تحول‌های جاری در نیجر، یا در واقع هر کشور دیگر، خود مردم آن کشور باید باشند.

ادامه گسترش ناتو ...

ایده‌ای قدیمی برای مناقشه‌ای جدید

ایده گسترش بیشتر و بیشتر ناتو سال‌های متمادی در اروپای شرقی موضوع بحث و مناقشه بود. سازمان ناتو به‌ناگهان و بدون هیچ بحثی به تلاش افتاده است تا به قاره‌ای دیگر جهش کند. ما چگونه به اینجا رسیدیم؟ گسترش ناتو به آسیا ایده‌ای جدید نیست. در ماه ژوئن ۱۹۹۰ / ۱۳۶۹ ماه‌ها پس از فروریختن دیوار برلین، ژاپن با رضایت‌مندی مشتاقانه ایالات متحده برای نخستین بار [پس از جنگ جهانی دوم] با مقام‌های این سازمان [ناتو] به بررسی چگونگی گسترش همکاری امنیتی خود با آن‌ها به‌گفتگو نشست. فرانسه با تحریم این نشست، به دلیل نقض کردن اساسنامه ناتو، با گشایش دفتر ناتو در توکیو مخالفت کرد.

در سال ۲۰۰۷ / ۱۳۸۶ سرهنگ بازنشسته جوزف نونیز که در آن زمان در مقام یک غیرنظامی در عراق خدمت می‌کرد ایجاد حداقل ۶ سازمان مشابه ناتو در آفریقا، آسیا-اقیانوس آرام، جنوب آسیا، خاورمیانه، آمریکای شمالی، و همچنین آمریکای جنوبی را خواستار شد ولی درخواستی در مورد گسترش "ناتو" نکرد. او نوشت: "درحالی که دولت‌ها ممکن است در مورد چیزهایی مانند حاکمیت‌شان نگرانی‌هایی مشروع داشته باشند، جایگزین یک همکاری سازنده، هرج‌ومرج سوزان خواهد بود."

بی‌هدفی ناشی از "پایان تاریخ" سازمان ناتو است که استولنتبرگ (دیبرکل ناتو) را به نظریه سازمان ناتو به‌منزله زرادخانه‌ای جهانی برای برقراری "دموکراسی" سوق داده است. این سازمان پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دلیلی قانع‌کننده برای وجود خود نداشت. در پی جستجو برای یافتن این دلیل، به مداخله در کوزوو در نزدیکی خود پرداخت و سپس به‌عنوان بخشی از "جنگ علیه تروریسم" جرج دبلیو بوش وارد خاورمیانه و شمال آفریقا شد.

تجارت پرسود تسلیحات هم این‌گونه است. تولیدکنندگان تسلیحات در دامن زدن به آغاز گسترده شدن ناتو به‌سوی شرق نقشی کلیدی داشتند. گسترش احتمالی ناتو به سوی قاره‌ای دیگر برای تولیدکنندگان تسلیحات امروز نیز به‌همان اندازه سودآور است. آسیا و اقیانوسیه بیشتر به‌دلیل تقویت نظامی استرالیا و وجود ایالات متحده در مقام بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات، در حال حاضر وسیع‌ترین منطقه برای واردات تسلیحات هستند. یک مقام پنتاگون با شادمانی از این که فروش تسلیحات آمریکا در سال ۲۰۲۲ / ۱۴۰۱ نزدیک به ۵۰ درصد افزایش یافته است و به ۵۲ میلیارد دلار رسیده است، خاطرنشان کرد که "متحدان ما چین و موقعیت چین در آسیا را در نظر دارند و فکر می‌کنند توانایی‌های‌شان را باید افزایش دهند."

این سؤال که آیا حرکت ناتو به‌سوی آسیا حتی ادامه می‌یابد یا خیر باز است. با وجود قدرت گرفتن ناتو با بهره‌گیری از بهانه تهاجم روسیه به اوکراین، کشورهای عضو این پیمان همچنان از اجرای تعهدشان به برآورده کردن هزینه‌های نظامی‌شان تنها به‌دلیل دفاع از اروپا عقب مانده‌اند. درعین حال، این جنگ شکایت‌های بی‌شمار اعضای ناتو در مورد کمبود تسلیحات در یک سال گذشته را موجب شده است. مقام‌های آمریکایی هم حتی از اینکه نبرد با روسیه ذخیره‌های تسلیحاتی را تا آنجا خالی کرده است که هرگونه تلاش برای کمک به تایلوان در برابر تهاجم احتمالی چین به‌خطر بیفتد در هراس هستند. این امر باید در مورد توانایی ناتو در انجام عملیات در دو قاره مجزا علیه دو ارتش قدرتمند بدون انبوه تسلیحات ویرانگر و الاینده، حداقل تردیدی جدی باید ایجاد کند.

هزینه‌های دیگری نیز وجود دارند. جنگ با چین، حتی به‌صورت نیابتی، از نظر اقتصادی برای همه جهان بسیار ویرانگر خواهد بود از جمله برای آمریکایی‌های شاغل که با وجود سختگیری مقام‌های رسمی، به چین در مقام شریک تجاری‌ای بزرگ و رو به‌رشد متکی‌اند. از نظر نظامی جنگ ایالات متحده و چین برای هر دو کشور ویرانگر خواهد بود. حتی بر اساس نتایج رزمایشی اخیر، ایالات متحده با وجود تحمل تلفات زیاد در این جنگ پیروز خواهد شد، ولی با این هشداد که این یک "پیروزی پیروسی" یا شکست‌آمیز خواهد بود که ایالات متحده، در درازمدت بیش از چینی‌های "شکست‌خورده" صدمه خواهد خورد.

بهترین راه اجتناب از این سناریو این است که پیش از وقوع آن اقدام کنیم. امری که نه‌تنها گفت‌وگو بلکه تمایل واشنگتن و متحدانش برای پذیرش برخی محدودیت‌ها در عملیات نظامی‌شان را شامل می‌شود. متأسفانه بحث‌های پیرامون ناتو و سیاست خارجی ایالات متحده در دوران دونالد ترامپ، همراه با چرخشی مک‌کارتیستی‌ای در گفت‌وگوهای سیاسی که از تاریخ حمله به اوکراین شدت گرفته است، انتقاد از ناتو در ایالات متحده و اروپا را عملاً به بحثی ممنوعه تبدیل کرده است. بنابراین، چنین به‌نظر می‌رسد که با درک نکردن نقش توسعه نظامی ایالات متحده در وقوع جنگی فاجعه‌بار، آماده‌ایم همان اشتباه را دوباره در مناطق دیگر تکرار کنیم.

۱. اقیانوسیه در تعریف غیردقیق قدیم نامی جمعی برای جزیره‌های پراکنده در سراسر اقیانوس آرام، یعنی کل منطقه جزیره‌ای بین آسیا و قاره آمریکا بود [با بهره‌گیری از: ویکی‌پدیا].

نیروهای مترقی جهان مخالف صریح هرگونه مداخله نظامی نیروهای خارجی در نیجر هستند!



مردم نیجر تنها مرجع تعیین کننده روند تحول‌های آینده در کشورشان هستند!

دلار کمک رسمی برای توسعه دریافت می‌کند. این منطق نادرست را که معتقد است نیجر باید در کنف حمایت ارباب استعماری سابقش فرانسه و اخیراً ایالات متحده حفاظت شود و به هر قیمتی در وضعیتی این چنین به سر برد نمی‌پذیریم. نیروهای مترقی جهان از پیشرفت نکردن آشکار مذاکرات مربوط به هیئت جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا (اگواس) در نیامی، پایتخت نیجر، همراه با اتخاذ تدابیر یک‌جانبه‌ای خشن از سوی کشورهای همسایه که به‌وضوح به‌منظور فلج کردن زیرساخت‌ها و ظرفیت نیجر و مرعوب کردن کشوری مستقل طراحی شده‌اند ولی در نهایت بیشترین ضربه را به جمعیت عادی غیرنظامی که مدت‌ها رنج کشیده‌اند وارد می‌کند ابراز تأسف کرده‌اند.

نشانه‌هایی روشن از تشویق کشورهای عضو "اگواس" از سوی فرانسه، استعمارگر سابق کشورهای آفریقا، به حمله نظامی به نیجر و ساقط کردن دولت نظامی جدید در این کشور در دست است. نیجر منابعی غنی از طلا و اورانیوم دارد. ۳۵ درصد اورانیوم موردنیاز برای ادامه کار نیروگاه‌های اتمی فرانسه از منابع اورانیوم نیجر تأمین می‌شود. کشورهای اتحادیه اروپا نیز ۲۵ درصد اورانیوم موردنیازشان را از منابع نیجر تأمین می‌کنند.

در هفته‌های قبل نمایشی طنزآمیز با بازی هیئتی بهره‌بری عبدالسلامی ابوبکر، رئیس سابق ارتش کشور همسایه نیجریه، کشوری با سوابق اسفناک در کودتاها و نقض حقوق بشر را شاهد بودیم که سعی داشت شرط‌هایی را به حاکمیت جدید در نیجر تحمیل کند تا این کشور از تهاجم نظامی اگواس در امان بماند. در این هیئت همچنین محمدو ابوبکر، سلطان سوکوتو، حضور داشت که به‌نظر می‌رسد حضور او در این هیئت تصمیمی عجولانه و تأمل‌برانگیز بود که یادآور دوران پیش از استعمار، زمانی که قلمرو سلطان‌نشین سوکوتو بزرگ‌ترین امپراتوری آفریقا در طول قرن نوزدهم بود و کشور نیجر کنونی نیز جزو آن بود.

این گفتگوها در پی نشست فوق‌العاده سران اگواس در ابوجا، پایتخت نیجریه، در ۸ مردادماه سال جاری صورت گرفت که به تهدید صریح حاکمیت کنونی نیجر منجر شد بر این اساس که اگر محمد بازوم، رئیس‌جمهور معزول و دولتش به حکومت بازگردانده نشوند، ائتلاف اگواس از زور استفاده خواهد کرد. این تهدید با تحسین آشکار آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده، روبرو شد. بلینکن رهبران اگواس را به دلیل اقدام‌های "جسورانه و قاطع"شان در رویارویی با این بحران تحسین کرد.

در پی این تهدید، نشست فرعی سران دفاع منطقه‌ای در ابوجا پایتخت نیجریه برگزار شد. درعین حال، حضور نداشتن نمایندگان مالی، بورکینافاسو، گینه، و گینه بیسائو در این نشست چشمگیر بود. سه نماینده مالی، بورکینافاسو، گینه، حمایت‌شان را از دولت جدید نظامی در نیامی و مخالفت صریح‌شان با هرگونه مداخله نظامی در نیجر را اعلام کرده‌اند. دولت‌های بورکینافاسو و مالی در بیانیه‌ای مشترک در دوشنبه ۹ **ادامه در صفحه ۱۱**

حزب توده ایران با در نظر گرفتن تهدید فزاینده مداخله نظامی "جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا" (ECOWAS) "اگواس" در کشور "نیجر" که در معرض دگرگونی‌ها و تحول‌های سریع است و همچنین با توجه به خطر شعله‌ور شدن آتش جنگ در بخشی بزرگ از آفریقا، همراه با نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌دوست جهان مخالفت قاطع خود را با هرگونه تلاش از جانب کشورهای امپریالیستی به‌منظور ظاهراً حل بحران در این کشور از طریق مداخله نظامی اعلام می‌کند!

علاوه بر این، نیروهای مترقی در جهان و از جمله در آفریقا بر مخالفت قاطع‌شان اساساً با هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی نیجر، یک کشور مستقل، تأکید می‌ورزند و از سازمان ملل متحد می‌خواهند رهبری و مدیریت میانجیگری‌ای در این وضعیت بحرانی در آفریقا و نظارت بر راه‌حل سیاسی‌ای صلح‌آمیز که نه‌تنها این کشور را بلکه منطقه‌ای وسیع‌تر را نیز بتواند شامل گردد بی‌درنگ بر عهده گیرد.

ما موضع‌گیری‌های نواستعماری برخی کشورها را، هم در اروپا و آمریکای شمالی و هم در غرب آفریقا و منطقه ساحل صحرا، در واکنش به آنچه که اساساً اختلاف‌های داخلی یک کشور مستقل است به‌صراحت مردود می‌دانیم.

حزب توده ایران معتقد است کشورهای استعمارگر پیشین یا کشورهایی با سابقه سوءشان در نقض آشکار اصول دموکراسی و حقوق بشر اینکه این روزها در مورد تحول‌های نیجر اعلام خطر و ابراز نگرانی می‌کنند امری تناقض‌آمیز و دست‌کم غیرصادقانه است. بااینهمه همین مدعیان از پذیرفتن دلیل‌هایی که نگرانی‌های کاملاً مشروع در ارتباط با وضعیت وخیم انسانی و ناامنی بیشتر در نیجر تا زمان کودتای ۴ مردادماه ۱۴۰۲ را موجب شد خودداری می‌کنند.

بر اساس آخرین گزارش بانک جهانی، نیجر اقتصادی ضعیف دارد که کشاورزی سنتی و غیرمدرن آن ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را تشکیل می‌دهد. بیش از ۱۰ میلیون نفر (۴۱/۸ درصد از جمعیت) در سال ۲۰۲۱/۱۴۰۰ در فقر شدید زندگی می‌کردند. نیجر یکی از فقیرترین کشورهای جهان است که سالانه نزدیک به ۲ میلیارد

کمک مالی رسیده

۱۰۰ دلار

کمک مالی از تورتو، کانادا

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1188
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

14 August 2023

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

